

## ملی کردن نفت

تأثیر رضاشاه بر نگرش پسرش نسبت به قدرت و شیوه حکمرانی از همه بیشتر بود، ولی نفوذ مصدق هم در این زمینه دست کمی از او نداشت. رضاشاه پدر بود و مصدق برداشتی دیگر از پدر. رفتار، طرزفکر و سیاست رضاشاه نظامی وار، عوامانه و خشن بود؛ مصدق کم‌بنیه، تحصیلکرده و از خانواده‌ای اشرافی بود. رضاشاه به پسرش گفته بود مراقب هر کسی باشد که قدرت سیاسی عنان‌گسیخته و مستقلى به دست آورده است و زندگی خود را در این مورد مثال می‌زد؛ مصدق که نزدیک بود شاه را از تخت سلطنت به زیر کشد ندانسته حقیقت کلام رضاشاه را ثابت کرد. هر دو نفر در زمینه سیاست و قدرت میراثی به جا گذاشتند که شاه تلاش می‌کرد رفتارشان نظیر آن باشد و اندیشه و احساسی از آن دو نفر باقی ماند که شاه می‌کوشید در سراسر دوران فرمانروایی از آن فاصله بگیرد. مناسبات مصدق و شاه برای ایرانیان نوعی تراژدی در ابعاد تراژدی‌های کتاب مقدس به جا گذاشت؛ شکافی که آن مناسبات در پیکره سیاسی ایران به وجود آورد بیش از آنکه نفاقی سیاسی باشد روان آن‌ها را نیز متأثر کرد. برای پی بردن به شخصیت سیاسی شاه لازم است مصدق را بشناسیم.

\*\*\*

مصدق در حدود سال ۱۲۵۹ و به قولی ۱۲۶۱، تقریباً بیست و پنج سال پیش از انقلاب مشروطه سال ۱۲۸۵، در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمد. ملکتاج

## زندگی و زمانه شاه ۲۰۴

نجم السلطنه، مادرش، نواده فتحعلی شاه و عموزاده ناصرالدین شاه بود. حضرت علیا، خاله‌اش، با مظفرالدین شاه ازدواج کرده بود. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، دایی او، از شاهزادگان و سیاستمداران بزرگ قاجار و مورد عنایت انگلستان بود. پدرش، میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، یکی از دیوانسالاران و مدیران مالی مشهور بود که پس از مرگ وی ناصرالدین شاه مقام او را که مستوفی خراسان بود، و همچنین لقب او را که مصدق‌السلطنه بود، بنا به رسم آن دوره، به پسر دوازده ساله‌اش اعطا کرد.

مصدق جوان از نظر جسمی قوی نبود. او صرع داشت و دچار حمله و خونریزی می‌شد - بیماری‌هایی که در سراسر زندگی وی را رها نکردند. مصدق بسیار حساس و زودرنج بود و به آسانی عصبانی می‌شد. این خصوصیات وضعیت جسمانی او را وخیم‌تر می‌کرد. چنان که رسم ثروتمندان آن روزگار بود مصدق هم برای آموزش معلم سرخانه داشت. شانزده یا هفده سال بیشتر نداشت که فرمانفرما، دایی‌اش، مسئولیت امور مالی خراسان را در عمل به او واگذار کرد.<sup>۱</sup> مصدق در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶-۱۹۰۵) که انقلاب مشروطه رخ داد و او در دهه ۲۰ عمر خود بود، در ایران زندگی می‌کرد اما نشانی از مشارکت او در انقلاب در دست نیست. در فاصله سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۰، یعنی زمانی که محمدعلی شاه قانون اساسی را به چالش طلبید، او همچنان در انزوا بود. زمانی که شاه قانون اساسی را بی‌اعتبار اعلام کرد و دستور داد مجلس را بمباران کنند و نمایندگان متفرق شدند و مجلس شورای کبرای دولتی را جایگزین آن کرد، حشمت‌الدوله والاتبار، برادر ناتنی مصدق، که در دربار شاه مقامی مهم داشت اما

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، سه جلد. (تهران، زوار، ۱۳۷۳).

جلد ۲، ص. ۳۲۲؛ جلال متینی، "دکتر مصدق، انقلاب مشروطه و تحصیلات عالی در اروپا"، *بیرانشناسی*، ۱۱: ۴ (زمستان ۲۰۰۰)، ص. ۷۱۶.

## ملی کردن نفت ۲۰۵

مناسباتش با مشروطه خواهان هم دوستانه بود، به موجب فرمانی ملوکانه مصدق را به نمایندگی شورای دولتی منصوب کرد.<sup>۲</sup> مصدق یکبار در این شورا حضور یافت و با دیگر نمایندگان نهار خورد و "چون اطمینان حاصل شد که متعرض من نمی شوند" دیگر در آن شورا حضور نیافت.<sup>۳</sup>

مصدق در سال ۱۲۸۸ برای فراگیری (علم) مالیه به پاریس رفت ولی چنان که خود می گوید چون درس ها دشوار بود و آب و هوای پاریس هم به او نمی ساخت، بیمار شد، به طوری که نمی توانست برای مدتی طولانی راه برود یا بنشیند، ناگزیر به ایران بازگشت. به هر حال، پس از چند ماه استراحت در تهران حالش بهتر شد و توانست به اروپا برگردد و این بار به همراه خانواده به نوشاتل در سوئیس رفت. او در نوشاتل حقوق خواند و لیسانس گرفت و برای دوره دکتری هم پذیرفته شد که شرط گذراندن آن دوره نگارش یک رساله بود. مصدق برای آماده کردن رساله اش با عنوان وصیت در اسلام به ایران رفت، نسخه فارسی این رساله را به کمک دو روحانی از میان آشنایانش که فقه خوانده بودند، در مدت سه ماه نوشت. او به نوشاتل برگشت و به کمک دوستی فرانسوی این رساله را به فرانسه ترجمه کرد و سر راه بازگشت به ایران آن را در پاریس منتشر کرد.<sup>۴</sup>

---

۲. محمد مصدق، *خاطرات و تألمات مصدق*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص. ۱۳. از

این پس *خاطرات*. متینی، پیشین. ص. ۷۲۲.

۳. جلیل بزرگمهر، *تقریرات مصدق در زندان*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، سازمان کتاب، ۱۳۵۹، ص. ۱۳. از این

پس *تقریرات*. متینی، ۷۲۲.

۴. محمد مصدق، *خاطرات*، صص. ۷۹-۸۱. جالب این است که مصدق نمی دانست روشی که برای آماده کردن رساله اش به کار گرفته (به ویژه این که دو تن روحانی آن را نوشته اند) و این که در عمل یک نفر فرانسوی آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده بود، روشی نیست که برای نگارش رساله به کار می رود. تمام این مطالب به شکلی ساده دلانه که گویی ایرادی بر آن وارد نیست، در خاطراتش نقل شده است.

## زندگی و زمانه شاه ۲۰۶

پس از بازگشت به تهران، مصدق ابتدا به سمت بازرس مالی و سپس در سال ۱۲۹۷ به سمت معاون مالی در هیئت دولت و ثوق‌الدوله، که از خویشان نزدیک وی بود، منصوب شد. در سال ۱۲۹۹ او برای سومین بار به اروپا رفت ولی مشیرالدوله، نخست وزیر، او را فراخواند تا در مقام وزیر عدلیه خدمت کند. مصدق از راه هند برگشت و سر راهش به تهران به شیراز رفت که دایمی‌اش فرمانفرما برای مدتی حاکم آنجا بود. این ناحیه در منطقه نفوذ بریتانیا قرار داشت و فرمانفرما که مورد لطف مقامات بریتانیا بود، تازه به دلیل مخالفت سران قبایل و دیگر خوانین محلی ناگزیر به استعفا شده بود. چند ساعت پس از آنکه مصدق به شیراز رسید، تلگرام‌هایی مبنی بر درخواست انتصاب وی به سمت حاکم شیراز و جانشینی دایمی‌اش به تهران مخابره شد و به احتمال زیاد بریتانیا در ترغیب مردم به این درخواست نقش داشت.<sup>۵</sup> مدتی بعد در همان سال، وقتی مشیرالدوله برکنار و سپهدار نخست وزیر شد، نورمن، سفیر بریتانیا، به نخست وزیر نوشت که مصدق به شدت نگران و مشوش است و نخست وزیر باید او را از ادامه حمایتش مطمئن کند.<sup>۶</sup> دوران والیگری مصدق در شیراز مصادف شد با کودتای ۱۲۹۹. کار او با سید ضیاءالدین طباطبایی، نخست وزیر کودتا، فردی از طبقه عوام که جسارت به زندان انداختن تعداد زیادی از اشراف را داشت، به مشاجره کشید. به هر حال، دوران وزرات سید ضیاء طولانی نبود و قوام‌السلطنه، یکی از خویشان مصدق جانشین سیدضیاء شد و او را در سال ۱۲۹۹ به وزرات مالیه منصوب کرد. مصدق خواستار اختیارات ویژه‌ای شد که مجلس نخست آن اختیارات را به وی اعطا کرد ولی بعد با محروم کردن وی از آن اختیارات باعث شد که مصدق دچار حمله و قوام وادار به استعفا شود. مشیرالدوله، نخست وزیر

۵. محمد مصدق، *خاطرات*، ۳۴۲-۳۴۱.

۶. حسین کی‌استوان، *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*، دو جلد. جلد ۱، صص. ۸۰-۷۸؛ جلال متینی،

*ایران‌شناسی*، ۱۲: ۱، ص. ۱۲.

## ملی کردن نفت ۲۰۷

بعدی، مصدق را به سمت والی آذربایجان منصوب کرد ولی مصدق در آنجا بیمار شد چون آب و هوای تبریز به او نمی‌ساخت و تنش‌های وزارت مالیه هم بر وضعیت سلامتی او اثر گذاشته بود.<sup>۷</sup> مشیرالدوله که بار دیگر در خرداد ۱۳۰۲ نخست وزیر شد، مصدق را به سمت وزیر امور خارجه منصوب کرد، و این سمت تا ماه مهر که رضاخان سردار سپه نخست وزیر شد، ادامه یافت. پس از آن مصدق نامزد وکالت مجلس و در مجلس پنجم از تهران به نمایندگی انتخاب شد.

مصدق در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ و ۱۳۰۱ در هیئت دولت حضور داشت، و همکار رضاخان بود. او در مقام والی آذربایجان هم اغلب برای انجام وظایفش به کمک نظامی نیاز داشت و با تأیید رضاخان از آن کمک بهره‌مند می‌شد. مصدق شناخت درستی از رضاخان پیدا کرد و تا آنجا که از اظهارات او در آن زمان بر می‌آید رضاخان را مردی می‌دانست که قانون و نظم را در کشور جاری ساخت و برای او احترام قائل بود. مجلس پنجم به برکناری سلسله قاجار رأی داد. ولی مصدق با این استدلال که رضاخان بیشتر مناسب مقام فعلی خود یعنی مقام فرماندهی قوای مسلح است، بر خلاف این جریان رأی داد. رضاخان خوشش نیامد ولی اقدامی علیه مصدق نکرد. مصدق برای نمایندگی مجلس ششم انتخاب شد. بنا بر ادعای مصدق در نطقی که در سال ۱۳۲۲ در مجلس چهاردهم ایراد کرد، رضاشاه از او درخواست کرد هیئت دولت را تشکیل دهد ولی وی نپذیرفت زیرا نمی‌خواست مجلس را ترک کند.<sup>۸</sup> پس از پایان گرفتن دوره مجلس ششم، مصدق در املاک خود در احمدآباد، به دور از سیاست، عزلت گزید تا اینکه رضاشاه در سال ۱۳۲۰ تبعید شد. در این میان، برخی از خویشان نزدیک وی، از

۷. محمد مصدق، *خاطرات*، ص. ۱۵۲.

۸. کی‌استوان، پیشین. ۱: ۱۹۵-۱۹۴.

## زندگی و زمانه شاه ۲۰۸

جمله احمد متین دفتری، برادرزاده و داماد وی، که از مهر ۱۳۱۸ تا تیر ۱۳۱۹ نخست وزیر بود، با شاه همکاری می کردند.

زمانی که متین دفتری، نخست وزیر، در تاریخ ۴ تیر ۱۳۱۹ برکنار و بازداشت شد<sup>۹</sup>، مصدق نیز، با وجود این که در آن زمان هیچ گونه فعالیت سیاسی نداشت بازداشت و به بیرجند تبعید شد ولی به او اجازه دادند با اتومبیل خود به آنجا برود، آشپزش را همراه خود ببرد و راننده شخصی اش، که انگلیسی هندی تبار بود، اتومبیلش را براند. اقامت وی در بیرجند به لطف امیر شوکت‌الملک علم، خان آن منطقه و پدر امیراسدالله علم که بعدها از دوستان محمدرضاشاه، و در عهد وی وزیر، نخست وزیر و وزیردربار شد، در حد و حدود ممکن راحت بود. اما دلنگرانی شدید او و وضعیت وخیم جسمانی اش مایه نگرانی خویشان و دوستانش بود.<sup>۱۰</sup> آنها برای خلاصی او هر کاری که از دستشان بر می آمد کردند. زمانی هم که دوست ولیعهد بیمار شد در این مورد بخت خود را آزمودند.

ارنست پرون دوست سویسی ولیعهد و برادر کوچکش علیرضا، از بیماری کلیه رنج می برد. در "لو روزه" او را برای بیرون آوردن سنگ‌هایی که به کلیه اش صدمه زده و آن را عفونی کرده بود و باعث دردی جانفرسا شده بود، جراحی کرده بودند. پزشکان به او گفته بودند اگر عمل جراحی دیگری صورت گیرد او زنده نمی ماند. در ایران، کلیه او دوباره سنگ ساخته و عفونی شده بود و با وجود

---

۹. دلیل بازداشت متین دفتری روشن نیست. شاید شاه می خواست با برکناری متین دفتری، که تحصیلکرده آلمان بود و به این شهرت داشت که متمایل به آلمان است، به مقامات بریتانیا نشان دهد که خودش هوادار آلمان نیست.

(حاج مهدیقلی هداست، *خاطرات و خطرات*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۷. ص. ۴۱۶)،

۱۰. محمد مصدق، *خاطرات*، صص. ۳۳۸-۳۳۹.

## ملی کردن نفت ۲۰۹

هشدارهای پزشکان سویسی، بیرون آوردن سنگ‌ها تنها راه منطقی برای درمان او به نظر می‌رسید. پرون را به بیمارستان نجمیه بردند و در آنجا دکتر یحیی عدل سنگ‌ها را بیرون آورد. بیمارستان نجمیه موقوفه خانواده مصدق بود و پسر مصدق، دکتر غلامحسین مصدق، در آنجا به کار پزشکی می‌پرداخت. زمانی که پرون بیمار شد، مدتی بود که مصدق در بیرجند بازداشت بود و وضع سلامتی وی هم بدتر شده بود. غلامحسین از پرون کمک خواست و پرون هم پیام او را به ولیعهد رساند. ولیعهد هم به نوبه خود از پدرش درخواست کرد که مصدق را آزاد کند.<sup>۱۱</sup> شاه هم طبق معمول با درخواست ولیعهد موافقت کرد. اما به ولیعهد غیر مستقیم گفت مشکوک به این است که مصدق با همدستی مقامات بریتانیا علیه او دسیسه می‌چیند و به پسرش توصیه کرد مراقب آن پیرمرد باشد. هر چند کلام پدر حالتی مبهم داشت برای باقی عمر در ذهن پسر ماند.<sup>۱۲</sup>

\*\*\*

در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۲۰، یعنی چهار روز پیش از آنکه رضاشاه استعفا دهد و کشور را ترک کند، فرمان آزادی مصدق صادر شد. مصدق پس از آزادی خود را برای مبارزه انتخاباتی برای مجلس چهاردهم، نخستین انتخاباتی که در دوره اشغال متفقین برگزار شد، آماده کرد و مجلس در ماه اسفند ۱۳۲۲ گشایش یافت. شاه جوان از نتیجه انتخابات خشنود نبود و گمان می‌کرد متفقین در آن دخالت کرده‌اند. شاه در زمان برگزاری انتخابات مصدق را فراخواند و از او خواست نخست وزیر شود، انتخابات جاری را لغو کند و انتخاباتی بدون تقلب را برگزار کند. مصدق حاضر بود این پیشنهاد را به دو شرط بپذیرد. نخست، او

---

۱۱. بنیاد مطالعات ایران، برنامه تاریخ شفاهی، مصاحبه با پروفسور یحیی عدل، مصاحبه‌گر غلام رضا افخمی،

پاریس، ۲۰ اوت ۲۰۰۰

۱۲. مصاحبه شاه درباره پاسخ به تاریخ، مصر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹).

## زندگی و زمانه شاه ۲۱۰

محافظانی دائمی برای شخص خود می‌خواست که شاه فوری با این درخواست موافقت کرد. دوم، او پیش از پذیرفتن این پیشنهاد خواستار تأیید مقامات بریتانیا بود. شاه با شگفتی پرسید: "مقامات روسی چی؟" او پاسخ داد "در ایران بدون موافقت انگلیسی‌ها هیچ کار نمی‌توان کرد، اما روس‌ها به حساب نمی‌آیند."<sup>۱۳</sup> شاه به اعتراض گفت: "پدرم عادت نداشت پیش از تصمیم‌گیری نظر مقامات بریتانیا را جویا شود." مصدق گفت که شاه جوان و بی‌تجربه است ولی به موقع این مطالب را درک می‌کند. شاه، گرچه دلسرد شده بود، هم نظر مقامات انگلیسی را جویا شد و هم نظر مقامات روسی را. سر ریدر بولارد، سفیر انگلستان، به این دلیل مخالفت کرد که معتقد بود انتخاباتی جدید موجب آشوب بیهوده می‌شود. مقامات روسی مخالفتی نداشتند.<sup>۱۴</sup> به این ترتیب طرح شاه در مورد نخست‌وزیری مصدق بی‌نتیجه به پایان رسید.

در دوره مجلس چهاردهم، مصدق بار دیگر نامزد نخست‌وزیری شد، ولی این نامزدی به این دلیل لغو شد که مصدق پذیرش آن را مشروط به شرایطی کرد که از نظر مجلس مخالف با قانون اساسی بود. در روز ۲۳ آبان ۱۳۲۳ مصدق به شاه نوشت نخست‌وزیری را می‌پذیرد مشروط به این که پس از پایان یافتن دوران نخست‌وزیری بتواند دوباره به مجلس بازگردد.<sup>۱۵</sup> شاه نامه مصدق را برای تصمیم‌گیری به مجلس ارجاع کرد.<sup>۱۶</sup> مجلس درخواست مصدق را مخالف با ماده ۳۲ قانون اساسی دانست. در دوره مجلس پانزدهم (۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸)، مصدق که این بار در مجلس نبود برای مقام نخست‌وزیری مبارزه کرد و

۱۳. محمد رضا پهلوی، *مأموریت برای وطنم*، پیشین، ص. ۱۵۴.

۱۴. همان، ص. ۱۵۵؛ کی‌استوان، پیشین، جلد ۱، صص. ۱۹۵-۱۹۴؛ محمد مصدق، *خاطرات*، ۳۵۹-۳۵۸.

۱۵. کی‌استوان، پیشین، جلد ۱: صص. ۱۸۶-۱۸۴.

۱۶. گاهنامه، ۱: ۳۰۸.



## ملی کردن نفت ۲۱۱

در روز ۲۹ آذر ۱۳۲۶ با یک رأی تمایل کمتر (۵۳ در برابر ۵۴) در مجلس از رسیدن به آن مقام باز ماند.

مصدق با آنکه به هنگام انتخابات مجلس شانزدهم به رفتار دولت در انتخابات معترض بود، نامزد نمایندگی این مجلس شد. در روز ۲۱ مهر ۱۳۲۸ او و گروهی ۲۰۰ نفره خواستار تحصن در دربار شاهنشاهی شدند، که سستی معمول بود. او در نامه‌ای از جانب خود و دیگر متحصنان از دخالت حکومت در امر انتخابات به شاه شکایت کرد. "برای مردمی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته و می‌گیرند جز توسل به ذات مبارک شاهنشاهی ملجأ و پناهی نیست." به نظر مصدق راه اصلاح بی‌عدالتی برخوردار از حکومت و به‌ویژه وزیر کشوری مورد اعتماد مردم بود. او و دیگر متحصنان "این عریضه را که به منزله فهرستی از درخواست‌های آنان است به پیشگاه همایونی تقدیم و استجازه می‌طلبد که تا صدور اوامر موکده و اخذ نتیجه به حال تحصن در دربار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بمانیم."<sup>۱۷</sup>

عریضه‌ای که مصدق امضا کرده بود به عبدالحسین هژیر، وزیر دربار تسلیم شد تا آن را به شاه برساند. شاه به واسطه هژیر پاسخ داد که همواره آماده شنیدن هر گونه شکایتی از هر شهروند ایرانی است. او تلگرام‌های بسیاری در تأیید انتخابات دریافت کرده است؛ به هر حال، اگر آقایان مایل به ماندن در دربار هستند، مانعی ندارد. افزون بر این، او آمادگی به حضور پذیرفتن نمایندگان آنان را دارد. هژیر در ادامه پیام شاه به متحصنان گفت که بنا بر قوانین جاری، محل تسلیم عریضه درباره انتخابات دولت، ستاد انتخابات و دست آخر مجلس شورای

۱۷. سالنامه پارس، ۱۳۲۹، صص. ۱۴۶-۱۴۵.

## زندگی و زمانه شاه ۲۱۲

ملی است. به نظر او قانون اساسی اختیار شاه را به منحل کردن مجلس و سنا محدود می‌کند و در شرایط کنونی او نمی‌داند درباره مجلسی که هنوز تشکیل نشده است چه کاری از دستش بر می‌آید و به هر حال تصور می‌کند این شکایت‌ها بیشتر ناشی از ایرادات قانون انتخابات است.<sup>۱۸</sup> به گفته مصدق بیست نامزدی که اجازه تحصن در دربار را یافتند تشکیل جبهه‌ای ملی را به رهبری مصدق اعلام کردند. این جبهه از پانایستاد تا این که آرای انتخاباتی لواسانات باطل اعلام شد و مصدق و یارانش به مجلس شانزدهم، یکی از سرنوشت‌سازترین مجالس دوره مشروطه، راه یافتند.

\*\*\*

مجلس پانزدهم که در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ کار خود را آغاز کرده بود، دولت را مأمور بررسی قرارداد ۱۹۳۳ و آغاز مذاکرات با شرکت نفت ایران و انگلیس کرده بود تا حقوق ملی ایران را دوباره به دست آورد.<sup>۱۹</sup> پس از سقوط دولت قوام، دولت‌های بعدی حکیمی، هژیر، ساعد و رزم‌آرا زمام امور را به دست گرفتند. در دوره هژیر تفاهم‌نامه‌ای به نسبت مفصل شامل تقریباً ۲۵ ماده برای بحث با شرکت نفت ایران و انگلیس آماده شد. اما هژیر آن قدر نماند تا مذاکره با آن. ای. گس، نماینده شرکت نفت، را که در دوره دولت بعدی به ریاست محمد ساعد به تهران آمد، انجام دهد. در بهمن ۱۳۲۷ ساعد شورایی به ریاست عباسقلی گلشایبان، وزیر دارایی، را مأمور آغاز مذاکره با نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس کرد. در آغاز، تفاهم‌نامه‌ای که در دوره هژیر تدوین شده بود، اساس کار قرار گرفت که بخش اعظم آن سری ماند. در روز ۱۹ خرداد ۱۳۲۸ گلشایبان به

---

۱۸. همان. صص. ۱۵۰-۱۴۴.

۱۹. کیهان، ۳۰ مهر ۱۳۲۶.

## ملی کردن نفت ۲۱۳

مجلس گزارش داد که در برابر مواضع شرکت قاطعانه مقاومت کرده است و تفاهم‌نامه موجود را دنبال می‌کند که از جمله اعلام می‌دارد که شرکت صادقانه قرارداد ۱۹۳۳ را اجرا نکرده است و اکنون، بدون در نظر گرفتن گذشته، اوضاع و احوال در حال تغییر باعث شده است که آن قرارداد با منافع ایرانیان تناقض داشته باشد. به هر حال، نمایندگان شرکت حاضر به مذاکره بر این اساس نبودند و تهدید به توقف مذاکرات کردند. پس از آن گلشایبان دو موضوع مهم را مطرح کرد: (۱) میزان حق امتیاز و مالیات‌ها؛ و (۲) مدت زمان امتیاز. او در مورد نخست سهم ۵۰/۵۰ از منافع را مانند مورد ونزوئلا و در مورد دوم مرور ۱۵ سال یکبار قرارداد را فارغ از این که طرفین در مورد مدت زمان آن به چه توافقی برسند، پیشنهاد کرده بود.

در پی گزارش گلشایبان، دولت ساعد تصمیم گرفت به جای ارجاع درخواست‌های ایران به داوری مذاکرات را ادامه دهد. نتیجه توافقی در مورد مسائل نفتی بود که رسماً قرارداد الحاقی نامیده شد و در بین مردم، به دلیل نام مذاکره‌کنندگان اصلی، به قرارداد گس-گلشایبان شهرت یافت. دولت تلاش کرد در آخرین روزهای مجلس پانزدهم آن را به تصویب برساند ولی با اقلیتی مصمم روبرو شد که همگی به آن قرارداد، به این دلیل که منافع ایران را تضمین نمی‌کند، اعتراض و هم‌زمان، به دلیل نقض روند صحیح قانونگذاری، دولت را استیضاح کردند.<sup>۲۰</sup> پیش از آنکه امکان رأی‌گیری در مورد این لایحه فراهم آید، دوره مجلس به پایان رسید. این جدال باعث شد چند تن از نمایندگان اقلیت، به ویژه حسین مکی، که استیضاح را تا آخر آن جلسه ادامه داد، مشهور شوند. این

---

<sup>20</sup> . Ruhollah K. Ramazani, *Iran's Foreign policy, 1941-1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations*, Charlottesville, University Press of Virginia, 1975. pp. 184-187.

## زندگی و زمانه شاه ۲۱۴

ستیزه همچین هسته اولیه جبهه ملی را به وجود آورد که در زمان انتخابات مجلس شانزدهم رسماً شکل گرفت. صاحب‌نظری می‌گوید "در دوره بیش از حد طولانی قبل از تشکیل مجلس شانزدهم بود که تقریباً تمام گروه‌ها و احزاب مهم به مخالفت با شرکت نفت و عملیات آن پرداختند و این مخالفت ابعادی عظیم پیدا کرد. اظهارات مبنی بر میانه‌روی خیانت تلقی می‌شد."<sup>۲۱</sup>

\*\*\*

روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ جمعه بود. سالروز گشایش دانشگاه تهران هم بود و بنا بر سنتی که رضاشاه پی نهاده بود شاه باید در دانشگاه حضور می‌یافت و دانشنامه‌های تحصیلی آن سال را اعطا می‌کرد. شاه بعد از ظهر به دانشکده حقوق رسید. همان طور که به سوی ساختمان پیش می‌رفت مردی که دوربین عکاسی در دست داشت به او نزدیک شد و ناگهان به طرفش شلیک کرد. دو سه ثانیه طول کشید و سه گلوله کلاهش را سوراخ کرد تا اینکه شاه تشخیص داد چه اتفاقی در حال وقوع است. گلوله چهارم از گونه راستش وارد و از لب بالایی‌اش خارج شد. در این زمان او به شکلی غریزی دور خود می‌چرخید. گلوله پنجم به شانه‌اش اصابت کرد. گلوله ششم در لوله گیر کرد. ضارب سلاحش را زمین انداخت و خواست فرار کند. اما افسران و محافظان دورش را گرفتند و او را کشتند.<sup>۲۲</sup>

شاه افسوس می‌خورد که مرد مهاجم پیش از بازپرسی کشته شده است و سال‌ها بعد در تبعید نوشت: "شاید هم گروهی مایل نبودند که او سخن بگوید و

---

<sup>21</sup> . Gavin R. G. Hambly "The Pahlavi Autocracy: Muhammad Riza Shah," in Peter Avery, Gavin Hambly, and Charles Melville, eds *The Cambridge History of Iran: From Nadir Shah to the Islamic Republic*, Cambridge, Cambridge University Press, 1991, p.252.

<sup>22</sup> . محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، پیشین. صص. ۹۴-۹۲.

## ملی کردن نفت ۲۱۵

اسراری را که می‌دانست فاش کند.<sup>۲۳</sup> آن مرد مناسباتی هم با حزب توده و هم با متعصبان دینی داشت. شاه از خود می‌پرسید "آیا این رخداد بارقه‌ای بود از آنچه بعدها 'مارکسیسم اسلامی' نامیده شد؟"<sup>۲۴</sup> این سؤال به برخی شایعه‌ها دامن زد از جمله به شایعه‌ای که سپهبد حاجی علی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش، را متهم می‌کرد. یکبار در سال ۱۳۳۵ شاه در ژنو از علی امینی که در آن موقع سفیر ایران در واشنگتن بود، پرسید به نظر او چه کسی عامل اصلی سؤال در دانشگاه بود؟ امینی به عنوان امری بدیهی پاسخ داد: "اعلیحضرت به خوبی می‌دانند که عامل اصلی سؤال چه کسی بود - رزم‌آرا." شاه در جواب گفت "این دیگه از اون حرف‌هاست" و به این ترتیب در حالی که تا حدودی گفته امینی را انکار می‌کرد و تا حدودی آن را بی‌معنا می‌دانست، این احتمال را کاملاً رد نمی‌کرد.<sup>۲۵</sup>

ناصر فخرآرایی، ضارب، را عضو حزب توده اعلام کردند، هر چند کارت خبرنگاری صادره از پرچم/اسلام را که روزنامه‌ای اسلامی بود به همراه داشت.<sup>۲۶</sup> دولت حکومت نظامی برقرار و حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد، مراکز، دفاتر و روزنامه‌های آن حزب را بست و چند عضو مطبوعات غیرتوده‌ای و همین طور شمار زیادی از مخالفان سیاسی را دستگیر کرد. آن روز حزب توده در کنار آرامگاه تقی ارانی، یکی از قهرمانان این حزب، تظاهراتی سیاسی برپا کرده بود که در حدود ۱۰ تا ۳۰ هزار تن از اعضا و هواداران حزب در آن شرکت کردند. این تظاهرات بزرگ نشان می‌داد که امکان دارد حزب در حدی چشمگیر بر انتخاباتی

۲۳. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، پیشین، ص. ۵۹.

۲۴. همان.

۲۵. گفتگو با سیروس غنی، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۴، غنی آنچه را خودش، کمی پس از دیدار شاه - امینی، در

واشنگتن از امینی شنیده بود، باز می‌گفت.

۲۶. گاهنامه، ۱: ۴۷۱-۴۷۰؛ روزشمار، ۱: ۴۲۰.

## زندگی و زمانه شاه ۲۱۶

که بنا بود در تابستان برگزار شود، اثر بگذارد.<sup>۲۷</sup> به هر حال، سؤقصد نسبت به شاه در عمل آن آرزوها را به یأس بدل کرد.

سؤقصد فخرآرایی از جهتی دیگر نیز به شاه کمک کرد. او مدتی بود که به دولت و مجلس فشار می آورد تا مجلس سنا را تشکیل و نیز اصل ۴۸ قانون اساسی را اصلاح کنند و به او قدرت مشخص تری در مورد انحلال مجلس بدهند. اکنون او در موقعیتی بود که آنچه را پیش از این درخواست کرده بود مطالبه کند. مجلس رأی موافق داد، و شاه در روز اول اردیبهشت مجلس مؤسسان را که به این منظور تشکیل شده بود افتتاح و به نمایندگان یادآوری کرد که "اوضاع بین‌المللی را فراموش نکنید و به خاطر داشته باشید که کشورها برای بقا و رفاه باید هماهنگ با شرایط زمانه پیش روند، به ویژگی‌های تمدنی در حال پیشرفت دست یابند و آن گونه تغییراتی را جامه عمل بپوشانند که مورد تأیید دنیا است."<sup>۲۸</sup> نشست مجلس مؤسسان به ریاست سید محمد صادق طباطبایی، یکی از دوستان و حامیان قدیمی خاندان پهلوی، به تغییر ماده مورد نظر انجامید و اختیار انحلال مجلس را، فارغ از شرایط خاصی که ماده قبلی تعیین می‌کرد، به شاه اعطا کرد و در حدی چشمگیر بر قدرت شاه در برابر مجلس افزود.<sup>۲۹</sup>

---

<sup>27</sup>. Sepehr Zabih, *The Communist Movement in Iran*, Berkeley, University of California Press, 1966, pp. 161-165.

<sup>28</sup>. گاهنامه، ۱: ۴۷۷-۴۷۶.

<sup>29</sup>. ماده جدید به شرح زیر بود:

اصل ۴۸- اعلیحضرت همایونی اختیار انحلال مجلس شورا یا مجلس سنا را به صورت جداگانه یا هم‌زمان دارد. وقتی هر دو مجلس یا یکی از آن دو به فرمان شاهانه منحل شوند، در همان فرمان باید دلایل انحلال مجلس قید و فرمان انتخابات جدید صادر شود. انتخابات جدید باید در فاصله یک ماه از صدور فرمان انحلال آغاز و مجلس یا مجالس جدید باید در فاصله سه ماه شروع به کار کنند. نمایندگان مجلس یا مجالس جدیدی که پس از فرمان انحلال انتخاب می‌شوند برای دوره‌ای کامل برگزیده می‌شوند و مجالس جدید نباید به همان دلیل قبلی منحل شوند. (باقی این اصل به اختلاف نظر بین مجلس شورا و مجلس سنا اشاره داشت و تغییر چندانی نکرد)..

\*\*\*

شاه با این که ایران حقوق نفتی خود را تصاحب کند موافق بود ولی موانع و مشکلاتی که بر سر راه این کار وجود داشت او را نگران می کرد. پدرش نسنجیده به مذاکره مجدد درباره امتیازنامه داری پدراخته بود و ناگزیر با شرایطی پیش بینی نشده موافقت کرده بود. به گفته تقی زاده، که در مقام وزیر دارایی قرارداد ۱۹۳۳ را امضا کرده بود، رضاشاه آرزو داشت تمام قراردادهایی را که به زیان ایران بود لغو کند و در اغلب موارد، جز در مورد نفت، موفق به لغو آن قراردادها شد. در آن زمان هیچ کس جرأت نمی کرد به او بگوید که باید محتاطانه دست به این اقدام بزند. او به هیچ رو قصد تمدید قرارداد را نداشت ولی پس از آغاز مذاکرات ناگزیر به این کار شد. تقی زاده در مجلس اظهار داشت که رضاشاه "مایل به تمدید این امتیاز نبود، و نخستین بار که مقامات بریتانیا این مطلب را عنوان کردند در برابر آنها به تندی ابراز شگفتی کرد: "در واقع چنین اقدامی غیرممکن است! آیا از ما که سی سال است به اسلافمان به خاطر این کار لعنت می فرستیم انتظار دارید به خودمان اجازه دهیم کاری کنیم که پنجاه سال جانشینانمان ما را لعنت کنند؟"<sup>۳۰</sup> سرانجام معلوم شد انگلستان و شرکت نفت بسیار قدرتمندند، بخشی به این دلیل که رضاشاه به پیشرفت ایران بسیار علاقه مند بود و نمی توانست بدون پول نفت برای مدتی طولانی به کارش ادامه دهد.

اظهارات اهانت آمیز درباره قرارداد ۱۹۳۳ شاه را می آزد. این واقعیت که پدرش به ناگزیر و برخلاف خواست خود در برابر مقامات بریتانیا تسلیم شده

---

۳۰. کیهان، ۷ بهمن ۱۳۲۷؛

است، او را باز هم بیشتر بر می‌آشفته. او در پی آن بر آمد که مطالب بیشتری در مورد نفت فرا گیرد و اوضاع و احوال مربوط به نفت را بهتر دریابد و فردی مطلع که به شرکت نفت وابسته نباشد تحلیلی در اختیار او قرار دهد. در سال ۱۳۲۷ او از حسین علا، که در آن هنگام سفیر ایران در ایالات متحده بود، خواست پس از بررسی مسئله نفت، برنامه‌ای مناسب برای اقدام به وی توصیه کند. علا با محمد نمازی، تاجر موفق ایرانی در واشنگتن که تقریباً وابسته تجاری افتخاری سفارت هم بود، به گفتگو پرداخت. نمازی اطلاعات چندانی درباره نفت نداشت ولی به علا قول داد آن موضوع را بررسی کند و در نهایت مجموعه‌ای از تحلیل‌های جالب را مطرح کرد. نمازی به علا نوشت امتیاز ۱۹۳۳ تا زمان شروع جنگ بسیار بیش از امتیاز داری به سود ایران بوده است، اما از زمان جنگ آن امتیاز به دلیل افزایش غیرعادی بهای نفت در بازار جهانی (از تنی ۶ دلار در دوران پیش از جنگ به تنی ۱۷ دلار در سال ۱۹۴۷ [۱۳۲۶]) و کاهش سهم ایران به در حدود ۸ درصد از سود خالص نفت خام، بدون احتساب سود مربوط به تصفیه و بازاریابی، رفته رفته برای ایران بدتر شد. به اعتقاد نمازی فقط همین واقعیت برای اثبات این که تجدید نظر در مورد قرارداد ۱۹۳۳ لازم است کافی بود، هر چند دلایل دیگری هم برای این کار وجود داشت، مثل موفق نشدن شرکت نفت در کاهش شمار کارمندان خارجی. به هر حال، دولت ایران دو سلاح خوب در اختیار داشت: (۱) تهدید به ملی کردن، و (۲) تهدید به تحمیل مالیاتی سنگین در سال ۱۳۴۱، بنا بر آنچه در قرارداد قید شده بود.

در سال ۱۳۲۱ دولت ونزوئلا در مورد امتیاز نفتی که پیشتر اعطا کرده بود تجدید نظر کرده و شرکت‌های نفت عامل در ونزوئلا با سازوکار مالیاتی موافقت کرده بودند که درآمد آن کشور را تا ۵۰ درصد از سود خالص ناشی از استخراج



## ملی کردن نفت ۲۱۹

نفت خام افزایش می‌داد. نمازی معتقد بود که ایران نباید به کمتر از آن رضایت دهد. حتی اگر دولت با سهمی کمتر از ۵۰ درصد موافقت کند و مجلس هم آن توافقنامه را تصویب کند، این توافق دیری نمی‌پاید و کمی بعد باید درباره آن تجدیدنظر کنند. سرانجام، از نظر سیاسی قابل تحمل نیست که شرکتی خارجی در خاک ایران فعالیت کند و نیمی از سهام نفت را در اختیار داشته باشد. مردم این را نمی‌پذیرند؛ تازه این کار باعث می‌شود دولت روسیه درخواست امتیازی مشابه در شمال کند. بنابراین شرکت نفت ایران و انگلیس باید عملیات استخراج و تصفیه در ایران را از عملیاتش در بخش‌های دیگر دنیا جدا کند و با واگذاری عملیات استخراج در ایران به شرکتی جدید که در ایران به ثبت می‌رسد، موافقت کند. این شرکت جدید نیمی از سهام خود را به دولت ایران و نیمی دیگر را به سهامداران شرکت اصلی تخصیص می‌دهد.<sup>۳۱</sup>

علا و نمازی معتقد بودند که مقامات بریتانیا با تفاهم و حسن نیت با این مسئله برخورد می‌کنند. این خوش‌بینی درست از آب در نیامد. در ایران، پس از آنکه جبهه ملی، بخشی با حمایت شاه و سرلشکر فضل‌الله زاهدی، رئیس شهربانی، کرسی‌هایی را در تهران و چند شهر دیگر به دست آورد تلاش برای استیفای حقوق ایرانیان شدت گرفت و چهره‌ها و قهرمانان جدیدی درگیر این مسئله شدند. شاه مجلس شانزدهم را در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ افتتاح کرد و اظهار داشت "هدف اخلاقی دولت این است که تمام اعضای جامعه از پنج حق اساسی که تمام افراد استحقاق آن را دارند، برخوردار شوند: غذا، پوشاک، سرپناه، بهداشت و آموزش. بهترین راه دستیابی به این حقوق این است که برنامه هفت ساله را

۳۱. از متن نامه نمازی نقل شده در *ایرادیه آذربایجان*، ۱۰ اسفند ۱۳۳۰؛ ترجمه انگلیسی این نامه در

PRO FO 371/98682 آمده است.

۳۲. گاهنامه، ۱: ۵۰۵.

عملی کنیم.<sup>۳۲</sup> اما چنین چیزی مقدر نبود. فکر و ذکر مجلس شانزدهم مسئله نفت بود که بر تمام مسائل دیگر سایه انداخته بود. چند روز پس از گشایش مجلس جدید، ساعد، نخست وزیر، بدون آنکه درخواست رأی اعتماد کند، از کار کناره گرفت. علی منصور، جانشین وی، لایحه الحاقی موافقتنامه نفت را با این فرض که تعهدی در مورد آن برای دولت ایجاد نمی شود، به مجلس برد. او در پاسخ به پرسش مصدق در این مورد که موضع وی در این باره چیست گفت: "دولت پیشین این لایحه را در برنامه کار خود قرار داده بود و اکنون مجلس باید در این باره تصمیم بگیرد." او توصیه کرد کمیسیونی جدید برای بررسی این لایحه پیشنهادی تشکیل شود. پس از مباحثاتی شدید کمیسیونی مرکب از ۱۸ عضو شکل گرفت که اعضای جبهه ملی - محمد مصدق، علی شایگان، اللهیار صالح و حسین مکی - که در اصل در مخالفت با آن رأی داده بودند، نیز به عضویت آن برگزیده شدند.<sup>۳۳</sup> مصدق به ریاست این کمیسیون برگزیده شد، گنجهای و بهبهانی به سمت نواب رئیس، مکی به سمت مخبر و علوی و قشقایی به سمت منشی انتخاب شدند.

منصور در روز ۵ خرداد، یعنی همان روزی که مصدق به سمت ریاست کمیسیون نفت برگزیده شد، استعفا داد. سپهبد علی رزم آرا، رئیس ستاد ارتش جانشین او شد. چند ماهی شایعه نخست وزیری رزم آرا پراکنده بود و این باعث

---

۳۳. اعضای غیر جبهه ملی این کمیسیون عبارت بودند از: جمال امامی، جواد گنجهای، هدایت الله پالیزی، ناصر ذوالفقاری، جواد عامری، خسرو قشقایی، عبدالرحمان فرامرزی، حسن علوی، میر سید علی بهبهانی، نصرالله کاظمی، ابوالحسن حائری زاده، محمد علی هدایتی، ابوالقاسم فقیه زاده، و علی اصغر سرتیپ زاده. (روزشمار، ۱: ۴۳۴). پس از انصراف هادی طاهری، شایگان جانشین او شد. (بنیاد مطالعات ایران، آرشیو تاریخ شفاهی ایران، مصاحبه با ناصر ذوالفقاری، پاریس، مه، سپتامبر، اکتبر ۱۹۸۹).

## ملی کردن نفت ۲۲۱

مخالفت جنجالی جبهه ملی و گروه‌های مذهبی وابسته به آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، از جمله فداییان اسلام و نواب صفوی رهبر آن گروه شد.<sup>۳۴</sup>

رزم‌آرا فردی منظم، سخت‌گیر، جدی و بلندپرواز بود. این ویژگی‌ها از شیوه کارش نمایان بود. نخستین لایحه‌ای که وی به مجلس برد برای تشکیل شوراهای شهری و ایالتی بود که در قانون اساسی پیش‌بینی شده ولی هرگز به مرحله اجرا در نیامده بود. این پیشنهاد خشم مصدق را برانگیخت و رزم‌آرا را متهم کرد که خیال تجزیه کشور را در سر دارد.<sup>۳۵</sup> سیاست او متمایل به چپ و دیدگاهش نسبت به نفت معمولاً مخالف با ملی کردن آن و اغلب پیچیده‌تر از آن بود که مخالفانش به وی نسبت می‌دادند. او می‌خواست به سازشی موقت با مقامات شوروی دست یابد. رزم‌آرا چند پیمان تجاری و مرزی با سادچیکف، سفیر روسیه، امضا کرد. در همین راستا، او قرارداد چند مشاور امریکایی را در سازمان برنامه پایان بخشید و اجازه ادامه کار "صدای امریکا" در ایران را نداد. او در پی آن بود که با استفاده از یافته‌های هیئت تصفیه، که بنا بر آن شمار زیادی از مقامات سطح بالا در تشکیلات اداری و در مجلس فاسد تشخیص داده شدند و در نتیجه شایستگی خدمات دولتی را نداشتند، طرحی را اجرا کند ولی موفق نشد.<sup>۳۶</sup> ولی دوران خدمت و در تحلیل نهایی زندگی او هم در ظاهر و هم در باطن صرف مسئله نفت شد.

---

۳۴. ابراهیم صفایی، *اشتباه بزرگ: ملی شدن نفت*، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۱. صص. ۱۰۶-۱۰۵.

۳۵. صفایی، همان. ص. ۱۰۸.

۳۶. روزشمار، ۱: ۴۴۲-۴۳۴؛ ذوالفقاری، پیشین؛ صفایی، همان. ۱۱۲-۱۰۶؛ متینی، شماره ۱۲: ۲، صص. ۲۵۷-۲۵۶.

کمیسیون نفت از رزم‌آرا درخواست کرد نظر خود را به طور رسمی درباره موافقتنامه گس-گلشایان در مدت ده روز اعلام کند. دولت موفق به این کار نشد. چند تن از نمایندگان جبهه ملی رزم‌آرا و چند تن از وزرایش را استیضاح کردند، ولی دولت پیروز شد. در روز ۱۳ آبان رزم‌آرا که به تازگی پیمانی تجاری با شوروی امضا کرده بود، به همراه غلامحسین فروهر، وزیر دارایی، به دعوت مصدق در کمیسیون نفت حضور یافت. رزم‌آرا از کمیسیون درخواست کرد نکته‌های مخالف با منافع ایران را به مجلس گزارش دهد تا مجلس بتواند درباره آنچه دولت باید انجام دهد، تصمیمی کامل بگیرد. رزم‌آرا اظهار داشت که فقط پس از این کار او می‌تواند با شرکت نفت یا برای اصلاح قرارداد فعلی یا جایگزین کردن آن مذاکره کند. مصدق گفت قرارداد ۱۹۳۳ معتبر نیست. مکی درباره ملی کردن نفت سخن گفت - شاید این نخستین باری بود که اصطلاح ملی کردن نفت رسماً مورد استفاده قرار گرفت. از آن پس ملی کردن به فکر و ذکر سیاسی جبهه ملی بدل شد.

در روز ۴ آذر کمیسیون به اتفاق آرا موافقتنامه گس-گلشایان را رد کرد. مصدق و اعضای جبهه ملی به کمیسیون پیشنهاد کردند همراه با گزارش خود طرحی برای ملی کردن نفت تقدیم کند. کاظمی و پالیزی، از اعضای کمیسیون، بر این اساس که چنین طرحی فراتر از اختیاری است که مجلس به کمیسیون اعطا کرده است، با آن پیشنهاد مخالفت کردند. به اعتقاد آنها چنین لایحه‌ای باید در جلسه رسمی مجلس تقدیم می‌شد. مصدق پافشاری کرد و سرانجام طرح زیر با امضای پنج عضو جبهه ملی به گزارش افزوده شد:

به نام سعادت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی، امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام

## ملی کردن نفت ۲۲۳

شود؛ یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. محمد مصدق، حائری‌زاده، الهیار صالح، دکتر شایگان، حسین مکی.<sup>۳۷</sup>

تسلیم گزارش کمیسیون به مجلس در تاریخ ۲۶ آذر به معنای پایان توافقنامه گس-گلشاییان و سرآغاز مبارزه برای ملی کردن نفت بود. طرح ملی کردن صنعت نفت رسماً در همان روز به مجلس تقدیم شد. مصدق، که آن روز کسالت داشت، نامه‌ای نوشت که مکی آن را خواند و در آن آمده بود: "حتی اگر به جای ۳۰ میلیون تن نفتی که شرکت در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) استخراج می‌کند خودمان ۱۰ میلیون تن نفت استخراج کنیم و حتی اگر به جای هر یک لیره‌ای که شرکت خرج می‌کند ما دو لیره خرج کنیم، باز هم بر اساس هزینه پنج لیره برای هر تن که بهای گزارش شده نفت خلیج فارس است، ایران درآمدی معادل ۳۰ میلیون لیره خواهد داشت..."<sup>۳۸</sup> مظفر بقایی اظهار داشت: "آقایان، بگذارید این نفت را ملی کنیم. اگر نفت اصلاً وجود نداشته باشد، ما به پالایشگاه نیاز نداریم. ما به کشاورزی سنتی خودمان می‌پردازیم." در شور و نشاط آن دوره به نظر نمی‌رسید کسی از مسائل بالقوه‌ای که در پیش بود آگاه یا نگران آنها باشد. ملی کردن نفت مضمون اصلی صحبت‌ها و فکر و ذکر همه در مجلس و در سراسر کشور بود. محله بهارستان به کانون تظاهرات بدل شد و از آنجا شور و هیجان نخست به دیگر محله‌های تهران و سپس به دیگر شهرهای بزرگ سرایت کرد.

چند روز بعد، در تاریخ ۳ دی، در میان تظاهرات گسترده دانشجویان در برابر مجلس به هواداری از فسخ قرارداد ۱۹۳۳ و لغو حکومت نظامی در مناطق نفتی جنوب، رزم‌آرا در جلسه اختصاصی مجلس به بحث درباره خطر تصمیم

۳۷. متینی، پیشین. ۱۲: ۲، صص. ۲۵۸-۲۵۷؛ صفایی، پیشین. صص. ۱۱۷-۱۱۶.

۳۸. روزنامه رسمی، اسناد مجلس، ۲۶ آذر ۱۳۲۹؛ متینی، پیشین. ص. ۲۵۸.

ملی کردن نفت که برای مردم ایران مطرح شده است، سخن گفت: "اگر می‌خواهیم فقط درباره ملی کردن نفت حرف بزنیم، این کار پیش از این انجام شده است. ایران با مکزیک فرق دارد. در ایران، طبق قانون تمام معادن از آن دولت است و طبق مقررات کاملاً ملی است. شاید منظور این است که نفت به دست خود ما استخراج شود و به فروش برسد. در مکزیک، منابع زیرزمینی به بخش خصوصی تعلق دارند. ولی شاید افرادی که چنین تقاضاهایی دارند معتقدند که خود ما باید نفت‌مان را استخراج کنیم و به فروش برسانیم. چون این موضوع مسئولیت خطیری در پیشگاه تاریخ و در برابر ملت ایران است، در اینجا باید صریحاً اعلام کنم که در وضعیت کنونی ایران دارای قدرت صنعتی استخراج نفت و فروش آن به بازارهای جهانی نیست. آقایان، شما هنوز نمی‌توانید یک کارخانه سیمان را با پرسنل خود اداره کنید... من این نکته را به صراحت تمام بیان می‌کنم: به خطر انداختن سرمایه ملی و منابع زیرزمینی کشورمان بزرگ‌ترین خیانت است."<sup>۳۹</sup> در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ مصدق درباره موقعیت رزم‌آرا در مسئله نفت گفت: "به نمایندگی از جبهه ملی و با تکیه بر پشتیبانی ملت ایران اعلام می‌دارم که به نظر ایرانیان اظهارات نخست وزیر نفرت‌آور است و دولتی که تسلیم این خفت برده‌وار شود، از نظر ایرانیان فاقد مشروعیت است. راه دیگری جز ملی کردن نفت وجود ندارد." همان روز رزم‌آرا ترور شد.

نمی‌دانیم رزم‌آرا دقیقاً چه خواسته‌ای داشت. به نظر می‌رسد در مورد تقسیم ۵۰/۵۰ سود با شرکت نفت به تفاهمی پنهانی رسیده بود. در مرداد ۱۳۲۹ به درخواست عربستان سعودی، شرکت آرامکو شروع به مذاکراتی با دولت این کشور کرده بود و هدف از آن رسیدن به توافقی در مورد تقسیم ۵۰/۵۰ سود

۳۹. رحیم زهتاب فرد، *افسانه مصدق*، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶، ص. ۲۳۰؛ متینی، پیشین، ص. ۲۵۹.

## ملی کردن نفت ۲۲۵

حاصله بود. در ماه شهریور، جورج مک‌گی<sup>۴۰</sup>، که در آن زمان معاون وزارت خارجه امریکا در امور شرقی بود، توجه شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان را به این مذاکرات جلب کرد. مک‌گی از هنری گریدی<sup>۴۱</sup>، سفیر امریکا در تهران، گزارش‌هایی دریافت کرده بود مبنی بر این که موقعیت ایران رو به وخامت است و "ادامه تأخیر در کسب نظر مساعد ایران نسبت به قرارداد الحاقی ممکن است به سقوط [دولت] ایران یا مصادره امتیاز شرکت نفت منجر شود."<sup>۴۲</sup> گریدی به نشانه تأیید گزارش داد که رزم‌آرا چهار نکته را درخواست کرده است: "ملایم‌تر کردن قرارداد به منظور به تصویب رسیدن آن در مجلس: برنامه ده ساله ایرانی کردن نفت، به رسمیت شناختن حق ایران در مورد بررسی دفاتر شرکت نفت و تعیین سهم خود از سود، بهای نفت در ایران برابر با حداقل بهای آن برای دیگران باشد و دسترسی به اطلاعات کامل در مورد مقصد صادرات نفتی."<sup>۴۳</sup> نخست وزیر همچنین اصرار داشت پیشاپیش مبالغی به ایران پرداخت شود تا برنامه توسعه هفت ساله ایران آغاز گردد. شرکت‌های امریکایی به مک‌گی گفتند که درخواست‌های رزم‌آرا کاملاً منطقی است، و چارلز هاردینگ از شرکت سوکونی و کیوم<sup>۴۴</sup> تصور می‌کرد که "امکان ندارد شرکت نفت ایران و انگلیس آنها را نپذیرد."<sup>۴۵</sup> ولی مقامات انگلیسی زیر بار نرفتند. در شهریور ماه، وزارت خارجه انگلیس به مک‌گی گفت که شرکت نفت نمی‌تواند هیچ یک از

---

<sup>40</sup> . McGhee

<sup>41</sup> . Henry Grady

<sup>42</sup> . Ambassador George McGhee, *Envoy to the Middle World: Adventures in Diplomacy*, New York, Harper, 1983, p. 321.

۴۳. همان

<sup>44</sup> . Socony-Vacuum

<sup>45</sup> . Ambassador George McGhee, Op. cit.

نکته‌های مورد نظر رزم‌آرا، جز آنهایی را که مربوط به بهای تولید و مقصد نفت ایران است، بپذیرد.<sup>۴۶</sup>

شرکت آرامکو در آبان ۱۳۲۹ تقسیم سود را به صورت ۵۰/۵۰ به عربستان سعودی پیشنهاد کرد. این قرارداد باعث شد که رزم‌آرا به هیچ وجه نتواند کمتر از آن را به مجلس پیشنهاد کند. مقامات انگلیسی با وجود هشدارهای امریکا در مورد پیشنهادهای امریکا در آینده نزدیک، دست کم از یک ماه قبل، باز هم طفره رفتند. سرانجام، هر چند هرگز قطعی نشد، چنین بر می‌آید که آنها به صورت "شفاهی" در روز ۵ اسفند ۱۳۲۹، چند روز پیش از ترور رزم‌آرا، به وی گفته بودند که آماده‌اند قرارداد تقسیم سود به صورت ۵۰/۵۰ را پیشنهاد کنند.<sup>۴۷</sup> درباره این تفاهم در تهران و خارج صحبت‌های زیادی شد ولی به نظر می‌رسد هیچ کس آن قرارداد را، اگر اصولاً وجود داشته، ندیده است. رزم‌آرا از شرکت نفت خواسته بود گزارشی در مورد پیامدهای ملی کردن نفت تهیه کند. نتیجه این گزارش این بود که چون بازار بین‌المللی نفت در کنترل کارتلی قدرتمند و متحد بود، در صورت ملی شدن نفت فروش نفت پالایش شده و خام برای ایران دشوار می‌شد. تولید نفت در ایران به احتمال زیاد محدود به نیازهای داخلی مصرف می‌شد و در نتیجه درآمدهای ایران به شدت کاهش می‌یافت. این گزارش به کمیسیون نفت ارسال و بنا شد تنظیم‌کنندگان آن - فتح‌الله نفیسی و باقر مستوفی - در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، روزی که رزم‌آرا کشته شد، در آن کمیسیون

---

۴۶. همان. صص. ۳۲۲-۳۲۳.

۴۷. همان. ص. ۳۲۵.



## ملی کردن نفت ۲۲۷

حضور یابند. رزم‌آرا به آنها گفت قرارداد ۵۰/۵۰ در دست اوست، ولی کسی آن را ندید.<sup>۴۸</sup>

شاید رزم‌آرا چنان تحت تأثیر قدرت فرضی انگلستان قرار گرفته بود که نمی‌توانست مقامات بریتانیا را در مورد میزان پایبندی ملت ایران نسبت به ملی کردن نفت متقاعد کند. شاه تصور نمی‌کرد که رزم‌آرا فردی مناسب برای حل معضل نفت باشد. اعتماد چندانی هم به او نداشت. رزم‌آرا دلباخته شاهدخت اشرف شده بود و یکبار از روی بی‌مبالاتی به اشرف گفته بود که او را ملکه خود می‌کند. اشرف هم موضوع را با برادرش در میان گذاشته و به او توصیه کرده بود مراقب باشد.<sup>۴۹</sup> چند تن از نمایندگان که به خانه رزم‌آرا آمد و رفت داشتند و مورد حمایت او بودند به این نتیجه رسیدند که شاید او برنامه‌هایی با رنگ و بوی خیانت به شاه دارد، و این نکته را به شاه گزارش دادند. ناصر ذوالفقاری، نماینده مجلس، معتقد بود که فرار رهبران حزب توده از زندان نتیجهٔ دسیسه‌ای بود که رزم‌آرا علیه شاه چیده بود.<sup>۵۰</sup> او موضوع را در خانه رزم‌آرا مطرح کرد و

---

۴۸. غلام رضا افخمی، صنعت پتروشیمی ایران: از آغاز تا آستانه انقلاب، مصاحبه با باقر مستوفی، آرشیو تاریخ شفاهی (بتسدا، بنیاد مطالعات ایران، ۲۰۰۱) صص ۱۳-۱۴.

۴۹. مصاحبه با شاهدخت اشرف، نیویورک، ۲ مارس ۲۰۰۱.

۵۰. در فاصلهٔ فرصت ۲۰ روزهٔ قطعی کردن گزارش کمیسیون و تسلیم رسمی آن به مجلس در تاریخ ۲۵ آذر واقعهٔ عجیبی در تهران رخ داد و باعث سر در گمی بسیار شد. سران حزب توده در دادگاه نظامی محاکمه و گناهکار شناخته شده بودند. آنها نسبت به حکم دادگاه درخواست پژوهش کردند و دیوانعالی موافقت کرد که آنها در دادگاه جنایی استان تهران محاکمه شوند. در روز ۲۴ آذر، یک کامیون نظامی که مردی با لباس سرهنگ دومی به همراه هشت تن در لباس درجه‌داران نظامی سوار بر آن بودند، وارد زندان قصر شد که رهبران حزب توده در آن زندانی بودند. "سرهنگ" یادشده به افسر نگهبان، ستوانی به نام قبادی، گفت که آنها به آنجا آمده‌اند تا زندانیان سیاسی را برای محاکمه به دادگاه مدنی ببرند. به کامیون اجازه دادند وارد محوطهٔ زندان شود و موضوع را به ستوان محمدزاده، افسر نگهبان مسئول زندانیان، خبر دادند. محمدزاده زندانیان را حاضر کرد و به همراه آنها به قبادی ملحق شدند و آنها زندان را ترک کردند. چند ساعت بعد، دیگر افسران زندان، که به دلیل بازنگشتن

به او گفتند باید دست به انتخاب بزند. او موضوع را به شاه گزارش داد و سوگند خورد که به رزم‌آرا رأی نمی‌دهد. شاه هم با او هم‌عقیده بود. دیگران هم به شاه در مورد نخست وزیرش هشدار دادند. به گفتهٔ مصدق، چند روز پیش از ترور رزم‌آرا، شاه جمال امامی، نماینده‌ای با نفوذ، را نزد وی فرستاد تا نظر او را در مورد پذیرش نخست وزیری جویا شود.<sup>۵۱</sup> مصدق این پیشنهاد را رد کرد. مصدق در خاطراتش نوشت "قاتل رزم‌آرا هم هر کس بود رفع زحمت از اعلیحضرت کرد. چونکه چند روز قبل از این واقعه می‌خواستند مرا به جای او نصب فرمایند که زیر بار نرفتم و معذرت طلبیدم و قاتل کار خود را کرد."<sup>۵۲</sup>

روزهای پس از ترور رزم‌آرا پر آشوب بود و فاقد معیارهای اخلاقی و قانونی. رزم‌آرا را هم مانند هژیر یکی از اعضای فداییان اسلام ترور کرد، مردی به نام خلیل طهماسبی که پس از دستگیر شدن ادعا کرد به منظور مجازات خیانت دست به این کار زده است. روز بعد، ۱۷ اسفند، کمیسیون ویژهٔ نفت ملی کردن صنعت نفت را تأیید کرد. همان روز، آیت‌الله کاشانی ترور رزم‌آرا را اقدامی از نظر دینی لازم اعلام کرد و قاتل را ناجی ملت ایران نامید. در تظاهرات گسترده در برابر مجلس، حسین مکی و مظفر بقایی، از اعضای جبههٔ ملی، "ترور" رزم‌آرا را به ملت ایران تبریک گفتند. نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام، در

---

زندانیان نگران شده بودند، موضوع را به اطلاع مقامات رساندند. ولی زندانیان -یزدی، جودت، کیانوری، شاندارمنی، قاسمی، نوشین، حکیمی، روزبه، علوی- که همگی از سران حزب توده بودند، توانستند به اتحاد شوروی بگریزند. این ماجرا خیلی به سادگی رخ داد و در نتیجه همه به این فکر افتادند که شاید دولت در این کار دست داشته است. با فرا رسیدن زمان تسلیم گزارش کمیسیون تخصصی به مجلس، ماجرای فرار سران حزب توده باعث سوژن بیشتر به رزم‌آرا شد.

۵۱. غلامحسین مصدق، در کنار پدرم، تهران، انتشارات رسا، صص. ۱۵۷-۱۵۶. همچنین نگاه کنید به اظهارات مصدق در پاسخ به مسائل مربوط به قتل سپهد رزم‌آرا در محمد ترکمان، *اسرار قتل رزم‌آرا*، تهران، انتشارات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، ص. ۳۹۴.

۵۲. محمد مصدق، *خاطرات*، پیشین، صص. ۳۶۲-۳۶۱.

## ملی کردن نفت ۲۲۹

بیانیه‌ای خطاب به "پسر پهلوی"، که در همان تظاهرات قرائت شد، اعلام کرد که اگر طهماسبی فوری آزاد نشود بسیاری از افراد دیگر به سرنوشت رزم‌آرا دچار می‌شوند.<sup>۵۳</sup>

\*\*\*

یک هفته پس از ترور رزم‌آرا، در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹، مجلس لایحه ملی کردن نفت را بدون هیچ گونه مخالفت تصویب و کمیسیون ویژه را مأمور تعیین شیوه اجرای آن کرد. مجلس سنا هم لایحه را در روز ۲۹ اسفند به اتفاق آرا تصویب و شاه همان روز آن را توشیح کرد و به آن حالت قانونی بخشید. شاه در سخنرانی روز اول فروردین ۱۳۳۰ خود به مناسبت سال نو مردم را به آرامش دعوت کرد زیرا برای اجرای خردمندانه این کار اصلاحی جوی آرام مورد نیاز بود. اما، کشور به هیچ روی آرام نبود. در آبادان و بندر معشور، کارمندان صنعت نفت به دلیل کاهش ۳۰ درصدی فوق‌العاده مدد معاش و مزایای خود اعتصاب کردند. در رویارویی بین اعتصاب‌کنندگان و پلیس ۹ نفر ایرانی و ۳ نفر انگلیسی کشته و شماری بیشتر زخمی شدند و این باعث اعتصاب عمومی در صنعت نفت شد. اعتصابات و رویارویی‌ها به مناطق دیگر از جمله به تهران و رشت کشیده شد.<sup>۵۴</sup> در روز سوم اردیبهشت ۱۳۳۰ شاه حسین علا، نخست وزیر، و هیئت دولت را فرا خواند و نگرانی خود را ابراز داشت. در روز ۶ اردیبهشت مهماتی که در شیراز انبار شده بود و به روایتی شامل یک سوم کل تسلیحات ایران بود منفجر گشت.<sup>۵۵</sup> روز بعد، ۷ اردیبهشت، سر فرانسیس شپرد، سفیر بریتانیا، طی بیانیه‌ای ملی کردن نفت ایران را عملی شتاب‌زده نامید و به دولت ایران در مورد

۵۳. روزشمار، ۱: ۴۴۳.

۵۴. گاهنامه، ۱: ۵۲۴-۵۴۳.

۵۵. روزشمار، ۱: ۴۴۶.

## زندگی و زمانه شاه ۲۳۰

پیامدهای وخیم احتمالی آن هشدار داد. در همان روز، علا استعفای خود را تقدیم و به شاه گله کرد که "حتی یکبار در مورد توافق نامه اجرایی ملی کردن نفت مورد مشورت قرار نگرفته است"<sup>۵۶</sup> در روز ۷ اردیبهشت مجلس به نخست وزیری مصدق ابراز تمایل کرد. روز بعد، ۸ اردیبهشت، شاه مصدق را به نخست وزیری منصوب کرد.

اگر نگوئیم که خود شاه طرح نخست وزیری مصدق را ریخته بود، باید بپذیریم که دست کم از آن حمایت کرد. در روز ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ مصدق لایحه‌ای ۹ ماده‌ای را، به عنوان چارچوب اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت، به کمیسیون ویژه تقدیم کرد و این کمیسیون آن لایحه را همان روز به اتفاق آرا تصویب کرد. این لایحه را در اصل جمال امامی در هفت ماده تنظیم کرده بود و مصدق دو ماده دیگر، در مورد پرداخت غرامت به شرکت نفت و خلع ید از آن، به لایحه افزود و با عجله آن را به تصویب کمیسیون رساند.<sup>۵۷</sup> همکاری بین امامی و مصدق از مدت‌ها پیش ادامه داشت و از قدردانی مصدق از امامی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۲۹، روزی که علا به نخست وزیری منصوب شد، مشهود است. مصدق در مجلس گفت: "وظیفه خود می‌دانم که از آقای جمال امامی تشکر کنم که همکاری قابل ملاحظه ایشان در زمانی بحرانی راه را برای ملی کردن صنعت نفت هموار کرد."<sup>۵۸</sup>

جمال امامی مورد اعتماد شاه بود. آن گونه که مصدق و پسرش گفته‌اند او، یکبار زمانی که رزم‌آرا هنوز مصدر کار بود، پیشنهاد شاه در مورد نخست وزیری

۵۶. ابراهیم صفایی، *اشتباه بزرگ؟ ملی شدن نفت*، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۱، ص. ۱۴۶.

۵۷. همان. صص. ۱۴۶-۱۴۵؛ متنی ۱۲: ۲، ص. ۲۶۱.

۵۸. اسناد مذاکرات، مجلس شانزدهم، ۲۲ اسفند ۱۳۲۹.

## ملی کردن نفت ۲۳۱

مصدق را با او در میان گذاشته بود.<sup>۵۹</sup> شاه آشکارا خواستار آن بود که مصدق رهبری مبارزه برای ملی کردن نفت را بر عهده بگیرد، بخشی به این دلیل که تصور می‌کرد کسی دیگر در این راه موفق نمی‌شود و بخشی هم به این دلیل که به نظر او فقط مصدق می‌توانست شکست در این راه را تحمل کند. روزی که علا استعفا داد، مصدق در جلسه ویژه مجلس نگرانی خود را درباره سرنوشت پیش‌نویس نه ماده‌ای ملی کردن نفت که در دست نخست وزیر بعدی بود، اعلام داشت. ناگهان، جمال امامی رو به او کرد و گفت: "چرا خودتان نخست وزیر نشوید و شخصاً این قانون نه ماده‌ای را اجرا نکنید؟" مصدق بی‌درنگ گفت: "موافقم" در رأی گیری مخفی مصدق ۷۹ رأی از ۱۰۰ رأی را کسب کرد. او سپس پذیرش خود را مشروط به تصویب پیش‌نویس ۹ ماده‌ای در هر دو مجلس کرد. مجلس شورا همان روز و مجلس سنا در روز ۹ اردیبهشت آن را تصویب کردند و شاه نیز آن را در روز ۱۰ اردیبهشت توشیح کرد و به آن حالت قانونی بخشید.

چرا در این برهه از زمان مصدق به این آسانی نخست وزیری را پذیرفت در حالی که در گذشته همواره از پذیرش این مقام سر باز زده بود؟ توضیح مصدق چنین است: " علت استعفای نخست وزیر را که از بعضی نمایندگان سؤال کردم یکی از دوستان گفت حضرات [که مقصود انگلیس‌ها بود] چنین تصور کرده‌اند از این نخست وزیر و امثال او کاری ساخته نیست و می‌خواهند سید ضیاءالدین طباطبایی را که هم اکنون به حضور شاهنشاه آمده و به انتظار رأی تمایل در آنجا نشسته است وارد کار کنند... یکی از نمایندگان که چند روز قبل از کشته شدن رزم‌آرا، نخست وزیر، به خانه من آمده بود و مرا از طرف شاهنشاه برای تصدی

۵۹. محمد مصدق، خاطرات، پیشین، صص. ۱۷۷-۱۷۸، ۳۶۱-۳۶۲؛ متینی، ۱۲: ۲، ص. ۲۶۱.

این مقام دعوت کرده بود و هیچ تصور نمی کرد برای قبول این کار حاضر شوم اسمی از من برد که بلا تأمل موافقت کردم... چنانچه آقای سیدضیاءالدین نخست وزیر می شد دیگر مجلسی نمی گذاشت تا من بتوانم موضوع را دنبال کنم... چنانچه شخص دیگری هم متصدی این مقام می شد باز من نمی توانستم صنعت نفت را ملی کنم.<sup>۶۰</sup> با توجه به جو آشفته افکار و عقاید و در حالی که کل جبهه ملی در مجلس اقلیتی ناچیز را تشکیل می داد، این گفته ها توجیهی برای ۷۹ درصد رأی کسب شده در جریان رأی گیری مخفی نیست. به هر حال شاه هم احتمالاً به دنبال آن نبود که از سید ضیاء پشتیبانی کند زیرا همان گونه که شاه به لو روتل<sup>۶۱</sup>، سفیر بریتانیا، گفته بود سید ضیاء بیش از آن به دلیل شهرت داشتن به هواداری از بریتانیا بدنام بود که بتواند در حل موضوع نفت کمکی بکند.<sup>۶۲</sup> تنها توجیه منطقی این است که شاه باید از نخست وزیری مصدق حمایت کرده باشد.

\*\*\*

مصدق مورد نفرت مقامات انگلیسی و نخست وزیر شدن او برای آنها رخدادی بی اندازه نامطلوب بود. جرج میدلتون، کاردار سفارت انگلیس در ایران، در گزارش خود به آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه، نوشت: "زمانی که رخدادهای سال ۱۹۵۱ سالها بعد در متن تاریخ جامع تر ایران ثبت شود، تصور می کنم معلوم می شود که قتل سپهد رزم آرا تأثیری سرنوشت ساز داشته است."<sup>۶۳</sup> انتظار می رفت مصدق مدتی دوام آورد و بنابراین میدلتون نتیجه گرفت:

۶۰. محمد مصدق، خاطرات، صص. ۱۷۷-۱۷۸.

۶۱. Le Rougetel.

۶۲. Le Rougetel to Clement Attlee, February 1, 1950, FO 371/82310 EP 1016/10.

۶۳. George Middleton, Reports on Events in Persia in 1951, March 24, 1952, PRO FO 371/98693 EP 10011/1.

## ملی کردن نفت ۲۳۳

"امید پیشرفت ایران که مقامات خوش خواه انگلیسی و امریکایی برای سال‌های پس از جنگ در سر می‌پروراندند اکنون باید به تعویق افتد یا شاید برای همیشه فراموش شود. از نظر بسیاری از ناظران ایران کشوری عقب‌مانده، فاسد و از نظر کشاورزی ناکارآمد باقی می‌ماند و حداکثر انتظاری که می‌شود از آن داشت این است که در پس دیوار آهنین به کلی از هم نپاشد یا تجزیه نشود... نخست وزیری مصدق بر تمام جنبه‌های زندگی ملت ایران اثر گذاشته: موقعیت شاه، اقتدار مجلس، وفاداری ارتش، ثبات مالی و اقتصادی دولت، همگی به نوبت در معرض فشار قرار گرفته‌اند و چنان آسیب‌هایی دیده‌اند که مدت‌ها طول می‌کشد تا کشور به حال اول برگردد." به نظر میدلتون این واقعیت بود. مصدق، اما، به شدت "خیال را با واقعیت اشتباه گرفته بود... و نمی‌توانست آن دو را از هم تشخیص دهد."<sup>۶۴</sup>

در اسفند ماه ۱۳۲۹، زمانی که ایران قانون ملی کردن نفت و تأسیس شرکت ملی نفت را برای اداره صنعت نفت تصویب کرد، پالایشگاه آبادان بزرگ‌ترین پالایشگاه دنیا و تولید سالانه آن در حدود ۲۲ میلیون تن انواع تولیدات تصفیه شده بود. در سال ۱۳۲۸ بیش از ۷ میلیون تن نفت خام صادر شده بود. در آبادان و در حوزه‌های نفتی آن بیش از ۶۰ هزار نفر در استخدام شرکت نفت ایران و انگلیس بودند که بیش از ۲۰۰۰ تن از آنان انگلیسی بودند. تشکیلات صنعت نفت، افزون بر برپایی تأسیسات نفتی، خدماتی مثل برق، آب، راه، بهداشت عمومی و مسکن را برای پالایشگاه و نواحی شهری اطراف آن و همچنین برای اجتماعات کوچک‌تری که در اطراف حوزه‌های نفتی تشکیل شده بود، عرضه می‌داشت.

دولت بریتانیا و شرکت نفت ایران و انگلیس مدعی بودند که تصمیم ایران مبنی بر ملی کردن صنعت نفت غیرقانونی است و تهدید می‌کردند که دعوی را در شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک و در دیوان داوری لاهه مطرح می‌کنند. دولت ایران چنین استدلال می‌کرد که امتیاز ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) در شرایط زور و اجبار اعطا شده است و بنابراین غیرقانونی است و به هر حال حق بی‌چون و چرای ایران است که منابع خود را ملی اعلام کند و در نتیجه نه دیوان داوری لاهه و نه شورای امنیت صلاحیت داوری در این مورد را ندارند.

در خرداد ماه ۱۳۳۰ شرکت نفت ایران و انگلیس هیئتی را به ایران فرستاد تا از راه مذاکره موضوع را فیصله دهند ولی موفقیتی در این زمینه به دست نیامد. اوائل تیر همان سال شرکت ملی نفت ایران که تازه تأسیس شده بود به کارمندان بریتانیایی شرکت نفت سابق پیشنهاد استخدام کرد ولی آنها زیر بار نرفتند. در مرداد ماه، ایالات متحده برای نشان دادن حسن نیت خود، اوریل هریمن<sup>۶۵</sup> را، به منظور میانجیگری در مذاکرات هیئت بریتانیایی ای که به ریاست ریچارد استوکس،<sup>۶۶</sup> مهرداد سلطنتی انگلیس (لرد پریوی سیل)،<sup>۶۷</sup> به ایران می‌رفت به تهران فرستاد. استوکس در روز ۱۲ مرداد به تهران رسید و تا روز ۳۱ مرداد در آنجا ماند، مذاکرات وی در نوسان بود، و در پایان تقریباً هیچ دستاوردی نداشت. اما او و مصدق در سطح شخصی با هم روابطی دوستانه برقرار کردند، و تا پایان بانزاکت به کارشان ادامه دادند. در نخستین دیدار آنها در صبح روز ۱۳ مرداد، مصدق به نظر استوکس فردی بسیار "خوش‌برخورد" جلوه کرد که "در برخورد

---

<sup>65</sup> . Averell Harriman

<sup>66</sup> . Richard Stokes

<sup>67</sup> . Lord Privy Seal



## ملی کردن نفت ۲۳۵

خصوصی آرام بود." پس از آنکه صحبت به مسئله اصلی کشیده شد مصدق شرکت نفت ایران و انگلیس را "زن مطلقه من" نامید و به گفته استوکس "در تمام طول مذاکرات از این عبارت استفاده کرد." آن روز عصر مصدق به کاخ صاحبقرانیه رفت که برای اقامت استوکس در نظر گرفته شده بود، تا بحث‌ها را ادامه دهد. استوکس با اشاره‌ای ملایم سخنانش را آغاز کرد: "هرگز نشنیده‌ام که 'زن مطلقه' را از گرسنگی هلاک کنند." از نظر مصدق "این حرف خیلی خنده‌دار" بود، نشانه‌ای از شوخ طبعی انگلیسی که مصدق هم با وجود سرسختی در مورد موضوع نفت از آن خوشش می‌آمد و گاهی در مورد آن اظهار نظر می‌کرد. روز بعد، ۱۴ مرداد، استوکس با هیئتی از ایرانیان که از مجلس شورا و مجلس سنا آمده بودند و هیچ گونه اختیاری برای مذاکره نداشتند دیدار کرد که بسیار گرم و خوش‌رو و به ظاهر مشتاق رسیدن به توافق بودند.<sup>۶۸</sup> نگرش این هیئت با نگرش مکئی بسیار تفاوت داشت که در آبادان بود و نه از آمدن استوکس استقبال کرده بود و نه او را دیده بود، و این حالت مکئی باعث شده بود که استوکس گله کند و از مصدق بخواهد او را از آبادان فرا خواند. مصدق با حالتی تردیدآمیز پاسخ داده بود که مکئی بیمار است و به هر حال در آینده‌ای نه چندان دور به تهران بر می‌گردد. به توصیه نوری سعید، نخست وزیر عراق و دوست مقامات بریتانیا، که استوکس سر راه ایران در بغداد با او مشورت کرده بود، استوکس با سید ضیاءالدین طباطبایی هم ملاقات کرد تا از نظر او درباره مصدق و به‌ویژه درباره شاه مطلع شود، که به ظاهر با او کمتر از با مصدق احساس نزدیکی می‌کرد. سید ضیاء به استوکس اندرز داد که سخت‌گیر و جدی باشد و تهدید کند که اگر مذاکرات پیش نرود ایران را ترک می‌کند و شاه را وادار به دخالت کند. استوکس چند بار هم با شاه دیدار کرد، شاه همواره سازش را توصیه

<sup>68</sup> . Stokes notes on visit to Tehran; 3-24 August, 1951, PRO FO 371/98674.

اما از نخست وزیر خود حمایت می‌کرد.<sup>۶۹</sup> با تمام این اوضاع و احوال ایرانی‌ها از استوکس پذیرایی مفصلی کردند ولی نه بیشتر از آن. میهمانی بزرگی که باقر کاظمی، وزیر امور خارجه، به افتخار اوریل هریمن داد، و هیئت نمایندگی بریتانیا هم در آن حضور داشت، تحسین استوکس را برانگیخت. استوکس درباره آن نوشت "به زیبایی در کاخ تابستانی وزارت خارجه برگزار شد... و تا پاسی از نیمه شب هنوز ادامه داشت. سفیر واتیکان هم بود."<sup>۷۰</sup>

استوکس شخصاً با حسن نیت به ایران آمد و امیدوار بود به توافقی برسد ولی دستورهای دولتش امکان ابتکار عمل زیادی برای او باقی نگذاشت. وقتی ماهیت آن رخداد را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که آنچه استوکس در پیشنهادی ۸ ماده‌ای عرضه داشت، با توجه به مفاد قرارداد کنسرسیوم که نتیجه نهایی روند ملی شدن بود، به کلی غیرمنطقی نبود. طرح او اصل ملی کردن را می‌پذیرفت ولی کار تولید، پالایش و بازاریابی را برای هیئت مدیره و سازمان خریداری‌کننده‌ای محفوظ می‌داشت که فقط به ظاهر در برابر شرکت ملی نفت ایران مسئول بودند. در برابر، او قید کرد که مقدار وجهی که در یک سال به عنوان غرامت پرداخت می‌گردد نباید از ۲۵ درصد درآمد خالص شرکت ملی نفت ایران بیشتر باشد. سازمان خریداری‌کننده‌ای باید قراردادی برای خرید دست کم ۲۵ میلیون تن نفت خام در سال را امضا می‌کرد، و در این قرارداد باید بندی گنجانده می‌شد که به موجب آن شرکت ملی نفت ایران اجازه داشت در ۵ سال نخست تا ۱۲/۵ درصد بیش از ۲۵ میلیون تن نفت خام را هر سال و بیش از آن را بعدها بفروشد. مصدق به ظاهر متمایل به امضای این قرارداد بود، ولی کمی بعد

---

۶۹. همان.

۷۰. همان.

## ملی کردن نفت ۲۳۷

تحت فشار دیگران (به نظر استوکس به احتمال زیاد به توصیه آیت‌الله کاشانی) پا پس کشید. "تردیدی نیست که دیدار (کاشانی با مصدق) انجام شد و (پس از آن) دکتر مصدق بی‌شک لجباز و کله‌شق بود، پس این تهدید به احتمال زیاد انجام شد. او (هریمن) و من هر دو از این تغییر اوضاع به حیرت افتادیم."<sup>۷۱</sup>

استوکس مزایایی برای موضع ایران قائل بود و یک سال بعد، زمانی که دیگر در دولت سمتی نداشت، اظهار داشت که دعوی ایران هرگز به درستی در انگلستان مطرح نشد. او به روزنامه‌تایمز نوشت مردم انگلیس نمی‌دانستند ایران در ازای نفتش مبلغی بسیار کمتر از عراق و کویت دریافت می‌کند یا این که "خزانه انگلستان ۵۰ میلیون لیره از نفت ایران مالیات گرفته است در حالی که ایران تقریباً ۱۶ میلیون لیره دریافت داشته است،" یا این که هزینه استخراج نفت خلیج فارس از تمام دنیا ارزان‌تر است، یا این که "ایرانی‌ها حق دارند صنعت نفت خود را ملی کنند، و در فرایند انجام این کار اصل پرداخت غرامت کافی و عادلانه را منظور داشته‌اند" یا ایرانی‌ها به مذاکرات وی در ایران پایان نداده‌اند بلکه خودش به آن پایان داده است.<sup>۷۲</sup> استوکس نوشت مذاکرات را او در تهران تعطیل کرد زیرا "نمی‌توانست در مورد استخدام کارکنان که به نظر خودش کاری سودمند بود، به توافقی برسد." پس اکنون (شهریور ۱۳۳۱/سپتامبر ۱۹۵۲) هر پیشنهادی "باید دست کم به همان خوبی باشد" که در پیشنهاد ۸ ماده‌ای وی در مرداد سال پیش قید شده است. او در این اوضاع و احوال اعتقاد نداشت که "پیشنهادی که مقامات رسمی، خواه امریکایی و خواه بریتانیایی" یا مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس، عنوان کنند، با خوشرویی مورد استقبال قرار گیرد و نتیجه گرفت که "در شرایط موجود بهترین راه محول کردن کار مذاکرات

۷۱. همان. ص. ۶.

۷۲. R.R. Stokes "To the Editor of the Times" *The Times*, 6 September 1952.

مقدماتی به دست‌اندر کاران تجاری یا صنعتی مستقل انگلستان است که می‌توانند به شکل غیررسمی و غیرشخصی به این موضوع بپردازند.<sup>۷۳</sup> در ماه شهریور دولت ایران دستور داد باقی کارمندان بریتانیایی ایران را ترک کنند.

\*\*\*

هنری گریدی، سفیر امریکا، نفوذ زیادی بر مصدق داشت و شاید با القای عقاید خود به عنوان عقاید دولتش او را به اشتباه انداخت. گریدی بر آن بود که رفتار انگلستان هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی نادرست است. بریتانیا نمی‌توانست جنبش‌های استقلال ملی را در مستعمرات قدیمی تحمل کند و "در حد زیادی مصدق را دست کم گرفت" و متوجه پیوند او با ملتش نشد. گریدی تصور می‌کرد مصدق "مردی بسیار باهوش، زیرک و باشعور" بود و او را به یاد مهاجرت گاندی می‌انداخت - با بنیه‌ای ضعیف و اراده‌ای آهنین. شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۲۹ با درآمد خالص ۱۰۰ میلیون پوندی فقط مبلغی ناچیز به دولت ایران پرداخت. گریدی بعدها نوشت رفتار مقامات بریتانیا در تابستان و پاییز سال ۱۳۲۹ به شدت مبهم و تردیدآمیز بود. او معتقد بود ایالات متحده آمریکا باید همان اهمیت راهبردی را برای ایران قائل شود که برای یونان و ترکیه قائل شده است. او به این شرط سمت سفارت را در ایران پذیرفته بود که ایالات متحده کمک نظامی خود را به این کشور دوبرابر کند و بانک صادرات و واردات (امریکا) وامی به مبلغ ۵۰ میلیون دلار در اختیار ایران بگذارد. اما مقامات امریکا در دوران اقامت او در ایران کمکی نکردند زیرا بیش از حد تحت تأثیر بریتانیا بودند. مقامات بریتانیا هم، به نوبه خود، امیدوار بودند با وارد آوردن فشارهای اقتصادی مصدق را برکنار کنند و انتظار داشتند امریکا هم در این زمینه با آنها

## ملی کردن نفت ۲۳۹

همراه باشد. "اگر [مصدق] زیان بزرگی برساند و در واقع به منافع اتحاد شوروی خدمت کند، به این دلیل نیست که قصد این کار را دارد، بلکه به این خاطر است که مبارزه او آنچه را تجاوز اقتصادی بریتانیا تلقی می‌کند، هدف قرار داده است." ایالات متحده نباید کورکورانه از بریتانیا پیروی کند، بلکه باید هدایت اوضاع را به عهده گیرد زیرا قدرت مالی و نظامی را در اختیار دارد و "مقامات بریتانیا قدرت خود را در این زمینه به کمک ایالات متحده آمریکا می‌توانند به کار گیرند."<sup>۷۴</sup>

در ماه مهر که مصدق در سمت نخست وزیری به ایالات متحده رفت تا دعوی ایران را در شورای امنیت مطرح کند، نظر او درباره ایالات متحده بر پایه دیدگاه گریدی نسبت به دنیا شکل گرفته بود. مصدق تصور می‌کرد مقامات آمریکا از ته دل هوادار ستمدیدگان هستند و با کمی فشار آوردن امکان دارد آنها در برابر شریک و هم‌پیمان خود، طرف ایران را بگیرند. او مدتی را در نیویورک و واشنگتن به مذاکره با دولت آمریکا گذراند. در نیویورک، جرج مک‌گی، زمین‌شناس، متخصص نفت و سیاستمدار مشهور، از طرف وزارت امور خارجه مأمور شده بود با مصدق مذاکره کند. نصرالله انتظام، سفیر ایران در ایالات متحده ترتیب نخستین دیدار آنها را در ۱۵ مهر ۱۳۳۰ در بیمارستان نیویورک داد. انتظام پس از معرفی مک‌گی و [بعدها سپهبد] ورنون والترز<sup>۷۵</sup>، مترجم و مشاور وی، آنها را ترک کرد و این باعث شد مک‌گی به این نتیجه برسد که: "یا به او گفته بودند که آنها را ترک کند یا خودش آن قدر فهمیده بود که بداند نخست وزیر در حضور او نمی‌تواند آزادانه سخن گوید."<sup>۷۶</sup> این الگو همچنان رعایت شد و

<sup>74</sup> . Henry F. Grady, "Mistakes in Persia," in *Berlingske Aftenavis*, 11 August 1952; also FO 371/98694.

<sup>75</sup> . Vernon Walters

<sup>76</sup> . George McGhee, *Op. cit.*, p. 393.

مک‌گی و والترز بدون حضور دیگری با مصدق دیدار می‌کردند. والترز به عنوان مترجم در جلسات شرکت می‌کرد اما به نظر مک‌گی او بیش از یک مترجم بود. او هریمن را در سفر به تهران همراهی و برداشتی از مصدق پیدا کرده بود که از نظر مک‌گی بسیار سودمند بود. این دیدارها چند روز در نیویورک و واشنگتن ادامه یافت و مصدق در واشنگتن با ترومن و آپسن نیز ملاقات کرد.

مداخله مک‌گی کمک نکرد که مصدق اشتباه خود را در مورد گریدی و امریکا تصحیح کند. بلکه، چون مک‌گی از بی‌توجهی شرکت نفت ایران و انگلیس نسبت به شکایت‌های ایران انتقاد می‌کرد، و مایل بود دل مصدق را به دست آورد، مصدق در عقیده خود پا برجاتر شد. مک‌گی به اولیور فرانکز، سفیر بریتانیا، گفت: "ما باید به هر راه ممکن مناسبات خود با این کشورها [کشورهایی چون ایران] را بر اساس برابری پی‌نهمیم و به شکلی عمل کنیم که این کشورها بپذیرند که با آنها چون کشوری برابر و هم‌پیمان رفتار می‌کنیم." فرانکز این گفته را به لندن منتقل کرد و افزود احتمال دارد این "نظر کلی وزارت امور خارجه [امریکا] باشد." پاسخ این بود که نظر مشورتی به مک‌گی و به طور کلی به مقامات امریکا نادرست بوده است، هر چند انگلستان باید به هنگام تصمیم‌گیری در مورد خط مشی آتی خود به این نگرش توجه داشته باشد.<sup>۷۷</sup> همین تنش بر مذاکرات ترومن و آپسن با مصدق هم سایه افکنده بود. آپسن به نگرانی‌های ایران در مورد مداخله بریتانیا در امور ایران و تلاش‌های امریکا در این جهت اشاره می‌کرد که ایران و انگلستان فارغ از این نگرانی‌ها مذاکره کنند و ترومن نگرانی خود در مورد اتحاد شوروی را به صدای بلند بیان می‌کرد "لاشخوری که

---

<sup>77</sup> . Text in McGhee, Op. cit., pp. 385-387.

## ملی کردن نفت ۲۴۱

کنار نشسته است و منتظر است نفت را بقاپد. در آن صورت در موقعیتی قرار می‌گیرد که جنگی جهانی را بیاغازد.<sup>۷۸</sup>

به هر حال، این بحث‌ها در نهایت بی‌نتیجه بود. پیشنهادهایی در این باره مطرح شد که بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه ممکن است بتواند در حل و فصل مشاجره بین دو کشور عضو خود کمکی باشد. دولت ایالات متحده از این فکر حمایت کرد. آر. ال. گارنر<sup>۷۹</sup>، معاون بانک بین‌المللی، در روز ۱۸ آبان ۱۳۳۰ در واشنگتن با مصدق دیدار و پیشنهاد کرد که بانک آماده است فقط در صورت درخواست ایران و بریتانیای کبیر<sup>۸۰</sup>، به عنوان سازمان بی‌طرفی که هر دو کشور عضو آن هستند، به صورت موقتی اقدام کند. این بانک حاضر است مدیریتی موقتی برای اداره اموال نفتی تشکیل دهد؛ قراردادی برای فروش نفت به شرکت نفت ایران و انگلیس تنظیم کند؛ و برای تأمین سرمایه لازم برای ادامه عملیات ترتیبی اتخاذ نماید که از درآمد نفت آن هزینه‌ها بازپرداخت شود.<sup>۸۱</sup> گارنر اظهار داشت نفت به جریان خود ادامه می‌دهد و وضعی را به وجود می‌آورد که در آن طرفین بتوانند مذاکره کنند و به توافقی دائمی برسند. مصدق موافقت کرد. پس از آن گارنر مقامات بریتانیا را مطلع کرد ولی تا زمانی که مصدق در واشنگتن بود هیچ‌گونه پاسخی به دست او نرسید. کمی بعد در لندن، ایدن هم به "تلاش بانک در مورد به نتیجه رساندن این پیشنهاد" اظهار علاقه کرد البته به این شرط که بانک برای مدتی کوتاه درگیر این مسئله باشد. او پس از چند جلسه مباحثه به گارنر توصیه و به ظاهر او را متقاعد کرد که بانک باید "شمار زیادی از

۷۸. همان. ص. ۳۹۸.

<sup>۷۹</sup> . R. L. Garner

<sup>۸۰</sup> . IBRD Press Release IB/322 4 April 1952.

۸۱. همان.

متخصصان فنی نفت انگلیسی را در اداره امور این صنعت دخالت دهد،" البته او با بانک به توافق رسید که شاید اغلب مدیریت های ارشد باید به افرادی محول شود که ارتباطی به شرکت نفت ایران و انگلیس ندارند.<sup>۸۲</sup>

ایدن اطمینان داشت که انگلستان در وضعیت بهتری نسبت به ایران قرار دارد و اگر مقامات امریکا دخالت نکنند، پیروز می شود.<sup>۸۳</sup> تولید نفت در حوزه های عراق، کویت، عربستان سعودی و ایالات متحده بیش از میزان لازم برای جبران نبود نفت ایران در بازار افزایش یافته بود. ایدن در ماه آذر به فرانسیس شپرد<sup>۸۴</sup>، سفیر انگلستان، دستور داد که به مصدق و شاه بگوید درباره این موضوع به دقت تأمل کنند زیرا "صنعت نفت دنیا به همین زودی منابع دیگر را جایگزین تولیدات ایران کرده است و بزودی گشودن بازارهای قدیم به روی ایران کاری دشوار خواهد شد." او به گارنر هم گفت از نظر انگلستان اگر بنا باشد بانک مورد نظر به عنوان کارگزار یا معتمد فقط در مورد ایران عمل کند برای منافع انگلستان زیان آور است. پس بانک باید به عنوان معتمد یا کارگزار هر دو طرف عمل کند تا اینکه اختلاف نظر را یا دیوان داوری لاهه حل کند یا با توافق حل شود.<sup>۸۵</sup> گارنر به مصدق پیشنهاد کرد به عنوان راه حلی موقت فعالیت های نفتی زیر نظر و مدیریت گروه اجرایی بی طرفی که بانک بر می گزیند انجام شود و این گروه اختیار استخدام یا اخراج کارمندان دیگری را به هر شکلی که لازم می بیند و بدون محدودیتی از نظر تابعیت داشته باشد. مصدق این پیشنهاد

---

<sup>82</sup>. FO 371/98646 EP 1531/9.

۸۳. همان.

<sup>84</sup>. Francis Shepherd

<sup>85</sup>. 22 January 1952, FO 371/98646 EP 1532/16.



## ملی کردن نفت ۲۴۳

را رد کرد. از نظر او بانک فقط باید به عنوان کارگزار دولت ایران در این کار دخالت می‌کرد.<sup>۸۶</sup>

جرج میدلتون، کاردار بریتانیا در ایران، به لندن نوشت که شاه هنوز امیدوار است که توافقی حاصل شود. به هر حال "اینکه مصدق با این سرعت اصول پیشنهادی بانک را رد کرده است و خودداری وی از پذیرش شرایط لازمه ادامه کمک ایالات متحده باید موقعیت او را در برابر شاه تضعیف و به مخالفانش کمک کند."<sup>۸۷</sup> ایدن به اطلاع الیور فرانکز، سفیر انگلستان در واشنگتن، رساند که "اگر مصدق در مورد این خواسته‌ها پافشاری کند، جای امیدواری چندانی نیست که هیچ یک از پیشنهادهای مفصل بانک را در مورد راه‌حلی موقتی بپذیرد، ولی

---

۸۶. بر اساس هدف اصلی ملی کردن، مصدق خواستار این بود که بانک مسائل زیر را روشن کند:

۱. کدام‌اند آن "تمام کشورهای ذینفع" که تمام فعالیت‌های گسترده در ایران باید برای منافع آنها از سر گرفته شود؟ ایران نسبت به مشتریان پیشین خود که از حق تقدم خود بهره‌برداری نکرده‌اند، هیچ تعهدی ندارد..
۲. گروه اجرایی بی طرف به چه معناست؟ آیا به معنای افراد بی طرفی است که خصومتی با هیچ‌کس ندارند؟
۳. آیا "استخدام غیرایرانی‌ها" در مورد تمام ملیت‌ها صادق است؟
۴. آیا اختیارات بانک به مسائل فنی محدود می‌شود یا اینکه شامل امور اقتصادی هم می‌شود؟
۵. "قرارداد صدور عمده" باید با دولت ایران منعقد شود یا با دولت‌هایی دیگر؟
۶. معنای "تقسیم عایدات فروش" چیست؟ به هنگام خرید امکان دارد دولت ایران در قیمت به خریداران تخفیف دهد. خریداران به هیچ رو نباید خود را مستحق داشتن "سهام" بدانند. بنا بر قانون ملی کردن، دولت باید نفت را اداره کند. بنابراین، دولت باید از اعطای هر گونه امتیاز خودداری کند. بنابراین، بانک باید به جای تخصیص عواید کارمزدی ثابت دریافت کند.
۷. بانک باید شرح هزینه‌های خود را با سودی عادلانه یا کارمزد بدهد. دولت ایران هیچ تعهد دیگری را در

قبال بانک نمی‌پذیرد.

مصدق در نتیجه‌گیری گفت که اگر این نکته‌ها روشن است و بانک با تفسیرهای ما از آنچه باید انجام گیرد موافق است، بانک می‌تواند کار بازرسی تأسیسات ایران در جنوب را بیاغازد. در غیر این صورت، سفر موردی ندارد.

Middleton to Foreign Office, 4 January 1952, FO 371/98646 EP 1531/12.

<sup>87</sup> . 2 January 1952, FO 371/98646 EP 1531/4.

## زندگی و زمانه شاه ۲۴۴

با وجود این ما بانک را تشویق می‌کنیم طرحی جامع را کامل کند اما آن را برای دولتی که جانشین مصدق می‌شود نگه‌دارد.<sup>۸۸</sup>

در روز ۱۸ دی ۱۳۳۰ رادیو تهران متن یادداشتی را که بنا بود همان بعدازظهر به مقامات بریتانیا تسلیم شود، پخش کرد. در این یادداشت آمده بود "بنا بر گزارش‌های دولت فعالیت‌های مشخص و مداخله مقامات دولت بریتانیا در ایران اخیراً شدت گرفته است. دولت من دیگر حاضر به تحمل این رفتار نامطلوب نیست... اگر مقامات دولت شما در ایران رفتار خود را تغییر ندهند، دولت من ناگزیر به اتخاذ تصمیمات جدی برای خاتمه دادن به این اوضاع نامطلوب می‌شود."<sup>۸۹</sup> در ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر متن این یادداشت برای جمعی از خبرنگاران خارجی که خبرنگار انگلستان در شمار آنها نبود، خوانده شد. در ساعت ۵ بعدازظهر آن یادداشت را با پیک دولتی به سفارت انگلستان ارسال کردند. لوی هندرسن<sup>۹۰</sup>، سفیر امریکا، روز بعد با مصدق ملاقات کرد تا در مورد لحن آن یادداشت اعتراض کند. مقامات بریتانیا که آن یادداشت را مردود دانسته و بازگرداندند، از این گفتگو نتیجه گرفتند که مصدق مدت زیادی سر کار نخواهد ماند و هدف از این حمله منصرف کردن مخالفان از استیضاحی است که برای روز ۱ بهمن برنامه‌ریزی شده بود، و آنها باید در انتظار اقدامات بعدی، شاید بستن کنسولگری‌های بریتانیا یا احتمالاً قطع روابط دیپلماتیک هم می‌بودند. مصدق در روز ۲۱ دی دستور تعطیلی کنسولگری‌های بریتانیا را صادر کرد.<sup>۹۱</sup>

<sup>۸۸</sup> . Foreign Office to Washington, No. 70, 5 January 1952, FO 371/98646.

۸۹.. کیهان، ۱۹ دی ۱۳۳۰؛

FO 371/98646 EP 1531/7.

<sup>۹۰</sup> . Loy Henderson

۹۱.. کیهان، ۲۱ دی ۱۳۳۰.

## ملی کردن نفت ۲۴۵

مقامات امریکا از این که مذاکرات با بانک متوقف شد و مناسبات ایران و انگلستان به وخامت گرایید، ناراحت بودند. دموکرات‌ها بزودی باید در انتخابات شرکت می‌کردند. چین در دوران حکومت آنها کمونیست شده بود و جمهوریخواهان همچنان آنها را به این خاطر سرزنش می‌کردند. در ایران، وضع اقتصادی حادتر شده بود، رهبران سیاسی به خون هم تشنه بودند، مصدق دست از موضع خود بر نمی‌داشت، به نظر می‌رسید شاه بیرون از گود است، و مقامات شوروی جسورانه فعال بودند. این اوضاع باعث شد آچسن به فرانکز بگوید که نگران این است که وضعیت ایران خطری جدی برای غرب به وجود آورده و طرحی دارد که مایل است درباره آن با هیئت همراه چرچیل، نخست وزیر، در سفر اواسط ژانویه آنها به واشنگتن، مذاکره کند.<sup>۹۲</sup> ایدن پاسخ داد که دغدغه چین نباید چشم ایالات متحده را بر این واقعیت ببندد که: "ما برای حفظ قدرت اقتصادی خود باید به توافق نرسیدن با ایران را بر توافقی نامطلوب [ مثل توافقی که مقامات امریکا پیشنهاد کرده‌اند ] ترجیح دهیم؛ حتی اگر این کار خطر بروز کمونیسم در ایران را افزایش می‌دهد."<sup>۹۳</sup>

در روز ۱۵ فروردین ۱۳۳۱، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه گزارشی از مذاکراتش را درباره نفت ایران منتشر کرد و اعلام داشت که هیئت مأمورینش در مورد مسئله نفت ایران به واشنگتن مراجعت کرده و این مذاکرات متوقف گشته ولی به پایان نرسیده است. در این اطلاعیه آمده بود که بانک آمادگی بررسی هر گونه پیشنهاد عملی با دورنمای موفقیتی معقول را دارد.

---

<sup>۹۲</sup> . Sir O. Franks to Foreign Office, 10 January 1952, FO 371/98646 EP 1531/7.

<sup>۹۳</sup> . Foreign Office to Franks, FO 371/ 98608.

\*\*\*

در دوره مذاکرات با بانک بین‌المللی شاه در حاشیه بود. مصدق پیش از عزیمت برای حضور در جلسه شورای امنیت در نیویورک در ۱۴ مهر ۱۳۳۰ به دیدار او رفت و باقر کاظمی، که در غیاب مصدق کارهای نخست وزیر را انجام می‌داد، شاه را در جریان اقدامات مصدق در نیویورک می‌گذاشت. مصدق پس از مراجعت به تهران در روز اول آذر ۱۳۳۰ به دربار رفت تا گزارش سفرش را بدهد. ولی خارج از تشریفات، شاه در جریان مذاکرات نفت قرار نگرفته بود. شاه در دوره اقامت هیئت نمایندگان بانک در تهران با آنها یا با مصدق ملاقات نکرده بود. شپرد، سفیر انگلستان، پس از دیدار خود با شاه در روز ۲۶ دی ۱۳۳۰ و در پایان دوره سفارت خود در ایران، به ایدن گزارش داد که "شاه فقط تماشاگر است و در هدایت امور اگر اصولاً نقشی داشته باشد آن نقش بسیار ناچیز است."<sup>۹۴</sup>

ولی این کاملاً حقیقت نداشت. شاه تلاش کرد با مرور مبنای بحث نفت با متخصصان، سیاستمداران و دیپلمات‌ها در مورد میزان قدرت شرکت‌های نفتی در دنیا اطلاعاتی به دست آورد. او همچنان باور داشت که مصدق تنها فردی بود که می‌توانست موضوع ملی کردن نفت را به پایانی مطلوب برساند، البته مشروط به این که راهی برای حفظ آبروی خود پیدا می‌کرد. او به مقامات بریتانیا و امریکا اعتراض و تلاش کرده بود در مواقعی که به ظاهر هیچ روزنه‌ی امیدی وجود نداشت، راهی برای پیشروی پیدا کنند. شاه معتقد بود که مصدق رهبر قانونی دولت است و تا زمانی که نخست وزیر از رأی اعتماد مجلس برخوردار بود، شاه

---

<sup>94</sup> . FO 371/98618 EP 1051/15.

## ملی کردن نفت ۲۴۷

بر خود فرض می‌دانست که از وی حمایت کند. شاه در این مورد با مشاورین نزدیک خود، از جمله علاء، جر و بحث داشت و علاء بر این باور بود که مصدق داشت آرام آرام حقوق و وظایف قانونی سلطنت را از شاه می‌گرفت. اما شاه همچنان به دلایلی چند حامی مصدق باقی ماند که یکی از آن دلایل این بود که خودش مصدق را به نخست وزیری منصوب کرده بود و روش او این بود که از مقامات رسمی تشکیلات خود پشتیبانی کند و تا زمانی که بر مسند قدرت بودند در برابر دیگران از آنها دفاع کند. به نظر شاه مصدق می‌دانست چه چیز را نمی‌خواهد ولی نمی‌دانست چه می‌خواهد، یا به سخن دقیق‌تر، نمی‌دانست آنچه را می‌خواهد چگونه باید به دست آورد. مصدق می‌گفت: "می‌خواهد مطمئن شود که هیچ هیئت یا قدرت خارجی دیگر در موقعیتی قرار نگیرد که نفوذی را که شرکت نفت ایران و انگلیس داشت، در ایران اعمال کند."<sup>۹۵</sup> شاه می‌اندیشید مصدق را نمی‌شود به خاطر نیتش متهم کرد. مسئله مربوط می‌شد به قدرت، کنترل و مسئولیت. در اوائل سال ۱۳۳۱ مصدق اعتقاد داشت که نفت کشورهای دیگر هنوز کاملاً جایگزین نفت ایران نشده است. اگر بریتانیا به نفت ایران نیازی نداشت چرا ایران را به حال خود نمی‌گذاشت؟ چرا با طرح دعوی در دیوان داوری لاهه مزاحم ایران می‌شد؟ وقتی دربارهٔ آینده به او فشار می‌آوردند در پاسخ می‌گفت: "امور را باید به گونه‌ای سامان دهیم که دولت ایران حتی در صورت قطع عایدات نفت، بدون آن عایدات بتواند کشور را اداره کند."<sup>۹۶</sup>

از سوی دیگر شاه به شدت آگاه بود که شرکت‌های بریتانیایی و امریکایی با هم نفت ایران را جایگزین کرده‌اند و کنترل بازار را در اختیار دارند. او باور

---

<sup>۹۵</sup> . Kingsley Martin, "Cold War Becomes Costly," *The New Statesman*, January 12, 1952, pp. 27-28.

داشت که نفت برای پیشرفت ایران لازم است، این احتمال وجود دارد که دولت بدون نفت به کارش ادامه دهد، ولی به بهای آسیب دیدن شدید پیشرفت اقتصادی ایران. از نظر شاه "اقتصاد بدون نفت" شعاری نادرست و خطرناک بود. افزون بر این برداشت او از مقامات بریتانیا یا قدرت آنها مانند برداشت مصدق نبود. این اختلاف برداشت ناشی از تفاوت تجربه نسل‌ها بود. از نظر مصدق مقامات بریتانیا از قدرتی پنهانی برخوردار بودند. اگر آنها را دور نگاه نمی‌داشتی همچون شیطان با کنترل امور همه چیز را خراب می‌کردند. او به کینگزلی مارتین، خبرنگار نیو استیتسمن گفت که نمی‌تواند دوباره به متخصصان بریتانیایی اجازه ورود دهد. "کشورهای بسیاری به خاطر اینکه ایران با خروج اتباع بریتانیا استقلالش را به دست آورده است به او تبریک گفته‌اند. اگر متخصصان بریتانیایی به ایران بازگردند، این موفقیت دیگر واقعی نیست."<sup>۹۷</sup> شاه هم معمولاً مراقب حقه‌های مقامات بریتانیا بود، ولی تصور نمی‌کرد بازی با آنها از نوع بازی حاصل جمع صفر یا پیروزی یا باخت کامل است. آنها قدرتمند، ریاکار، نیرنگ‌باز و سازش‌ناپذیر بودند، اما واقعیتی در زندگی و قابل کنترل بودند. از نظر شاه مشکل این بود که مصدق راهی خطا در پیش گرفته بود، سرسختی نشان می‌داد، مایل به بستن درها در دوره‌ای بود که عقل خلاف آن را توصیه می‌کرد. مصدق در شورای امنیت، در میان مردم ایران و ملت‌های جهان سوم مورد تحسین قرار گرفته بود اما هیچ کدام از این چیزها به پایان گرفتن ماجرا نینجامیده بود. برعکس مسئله نفت روز به روز بیشتر به پدیده‌ای بدل می‌شد که امنیت ایران را در داخل و خارج تهدید می‌کرد. حزب توده از جناح چپ و اسلام‌گرایان بنیادگرا از جناح راست روز به روز قدرت بیشتری پیدا می‌کردند و اداره آنها دشوارتر می‌شد در حالی که دیگران، از جمله جبهه ملی، به نسبت ضعیف می‌شدند.

## ملی کردن نفت ۲۴۹

بزرگ‌ترین تظاهرات را حزب توده و جناح اسلام‌گرای راست به رهبری آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی در بازار برگزار می‌کردند. مصدق برای کنار آمدن با این اوضاع نیاز به قدرت داشت و در خیابان‌ها فقط می‌توانست قدرت کمی را بسیج کند. برای بسیج قدرت دولت که برای مبارزه لازم بود، او نیاز به اقتداری داشت که مجلس و شاه اختیار واگذاری آن را داشتند.

به هر حال، مجلس شانزدهم، که در آغاز حامی مصدق بود در پایان ناآرام شد. نمایندگان اقلیت به دلیل قدرت یافتن حزب توده، یا تعطیل شدن روزنامه‌های جناح مخالف، یا برقراری حکومت نظامی از مصدق انتقاد می‌کردند و در پی آن بودند که به هر شکل ممکن، از جمله تحصن سیاسی در مجلس در روز ۲۹ بهمن ۱۳۳۰، و ماندن در آنجا تا پایان یافتن جلسه، دولت او را متزلزل کنند. انتخابات مجلس هفدهم که وزیر کشور مصدق آن را برگزار می‌کرد در بسیاری از حوزه‌ها به خشونت گرایید و به انتخاب نمایندگان انجامید که مطابق میل مصدق نبودند. مصدق به این بهانه که در اغلب حوزه‌ها، انتخابات عاری از تقلب و آزادانه نبوده است، انتخابات را نیمه‌کاره متوقف کرد. واقعیت این بود که جز در تهران و چند شهر بزرگ که جبهه ملی اکثریت آرا را به دست آورده بود، در اغلب حوزه‌های انتخاباتی سراسر کشور مالکان یا خان‌ها هر کسی را که می‌خواستند برای نمایندگی مجلس انتخاب کرده بودند. رضاشاه ترتیبی داده بود که محترم‌ترین آنها نماینده حوزه خود شوند. پس از جنگ، با وجود اعمال نفوذ بسیار متفقین باز هم بسیاری از همان افراد انتخاب شدند. انتخابات آزاد هم همان نتیجه‌ها را به بار می‌آورد. مجلس جدیدی هم که مصدق انتخاب کرده بود در اصل از نظر شکل و ترکیب چندان متفاوت نبود. در روز ۲۵ آذر، در آستانه انتخابات جدید، مصدق اعلام کرده بود که در تاریخ ایران این نخستین انتخابات

## زندگی و زمانه شاه ۲۵۰

عاری از دخالت داخلی و خارجی است. در روز ۸ اردیبهشت ۱۳۳۱، یک روز پس از آنکه شاه مجلس جدید را افتتاح کرد، مصدق انتخاباتی را که خودش برگزار کرده بود، به عنوان انتخاباتی آمیخته به تقلب محکوم کرد.<sup>۹۸</sup> او با وزرای خود به دلیل به دست نیامدن نتیجه‌های مورد قبولش وارد مشاجره شد و در نتیجه وزیر کشور که مسئول این انتخابات بود، امیر تیمور کلالی، یکی از رهبران ایلات خراسان، که مصدق به دلیل مخالفت وی با قرارداد گس-گلشایان، از او برای پیوستن به دولت خود دعوت کرده بود، از کار کناره گرفت. در این مجلس نیمه کاره، عبدالله معظمی، نامزد مصدق برای ریاست مجلس، از سید حسن امامی، امام جمعه تهران و از افراد مورد اعتماد شاه، شکست خورد.<sup>۹۹</sup> در مجلس سنا هم سید حسن تقی‌زاده که دلخواه مصدق نبود، دوباره به ریاست انتخاب شد.

\*\*\*

شاه و مصدق در روز ۱۹ اسفند ۱۳۳۰ به تفصیل با هم مذاکره کردند. روز بعد شاه به میدلتون گفت که مصدق کار ملی کردن نفت را به پایان رسانده و اکنون بر اوست که آن را به نتیجه برساند. کشور با ورشکستگی روبروست و او، شاه، نمی‌تواند اجازه دهد اوضاع از هم بپاشد. پس او از مصدق پرسیده که برنامه‌اش دقیقاً چیست. مصدق گفته: "خواسته‌اش فقط این است که مسئله نفت را فیصله و پس از آن استعفا دهد." پس از آن شاه چند پرسش مربوط به مدیریت و قیمت را مطرح کرد که به گمان خودش باب میل مصدق بود: "در مورد قیمت باید بگویم که موضوع این است که سودی معقول از پالایشگاه به عواید ایران افزوده شود؛ پالایشگاه دارایی اصلی ایران است که این کشور را از

---

۹۸. روزشمار، ۱: ۴۵۹، ۴۶۴.

۹۹. گاهنامه، ۲: ۵۸۰-۵۷۰؛ روزشمار، ۱: ۴۶۶-۴۵۷.



## ملی کردن نفت ۲۵۱

همسایگانش متمایز می‌کند و نخست وزیر نمی‌تواند ترتیباتی را به مردم بقبولاند که فقط شامل چند سنت درآمد از پالایش برای هر بشکه نفت باشد.<sup>۱۰۰</sup> مسئله مدیریت را "می‌توانیم با گنجاندن عبارتی مثل 'تحت حق وکالت برای دولت ایران' به جای عبارت "حساب دولت ایران" که بانک به آن ایراد گرفته است، حل کنیم. موضوع استخدام متخصصان بریتانیایی بهتر است به مجلس هفدهم واگذار شود و آن را به هنگام تصویب پیش‌نویس قرارداد با بانک بررسی کند. "مصدق پیش از آن تاریخ از کار کناره خواهد گرفت و موضوع را به داوری مردم واگذار خواهد کرد." شاه سپس گفت مایل است از بریتانیا بخواهد نظرش را درباره مسئله قیمت تا حدی تعدیل کند. او می‌دانست قیمت‌ها باید مطابق بازار باشد. ولی "موضع مصدق در این زمینه موضعی به طور کلی سیاسی است و او می‌خواست بداند که آیا [انگلستان] نمی‌تواند اجازه دهد که سودی بیشتر از پالایش نصیب ایران شود، حتی اگر سود ناشی از فروش نفت خام به همان نسبت کاهش یابد."<sup>۱۰۰</sup>

در اوائل خرداد مصدق دعوی ایران را در دیوان داوری لاهه با همان عبارات معمول مطرح کرد: ایران در بازی قدرت‌های بزرگ مهره‌ای بوده است، بریتانیا سیاست ایران را کنترل می‌کرده است، شرکت نفت ایران و انگلیس آلت دست بریتانیا بوده است، قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) بدون حمایت مردم بسته شده و بنابراین بی‌اعتبار است، شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان سود برده‌اند و نیروی بحری بریتانیا از نفت ایران استفاده کرده تا قوای دریایی انگلستان را به هزینه ایران توسعه دهد، مقامات بریتانیا هرگز در عمل اصل ملی شدن نفت ایران را نپذیرفته‌اند و حتی پس از واقعیت پیدا کردن ملی کردن نفت فشار نظامی و اقتصادی بر ایران وارد کرده‌اند، تا باعث تحریم نفت ایران از سوی

<sup>100</sup> . Middleton to Foreign Office, 11 March 1952, FO 371/98651.

## زندگی و زمانه شاه ۲۵۲

تراست‌های نفتی شوند و مانع دسترسی ایران به حساب‌های شرکت نفت ایران و انگلیس شده‌اند و رفتار آن شرکت نسبت به کارمندان ایرانی توهین‌آمیز و مثل رفتار با "حیوانات خانگی" بوده است و به آنها اجازه اشتغال در سمت‌های فنی را نداده‌اند.

ردیه‌های بریتانیا هم از همان قبیل بود. آنها پس از اظهاراتی عجیب در این مورد که در قرن گذشته بریتانیا، از جمله با وارد شدن به قرارداد ۱۹۰۷، از ایران در برابر روسیه حمایت کرده است، به شکلی جدی‌تر اظهار کردند که قرارداد ۱۹۳۳ را مجلس تصویب کرده و تمام دولت‌هایی که از آن زمان روی کار آمده‌اند، جز دولت مصدق، اعتبار آن را پذیرفته و مدعی مزایای آن قرارداد برای ایران شده‌اند. ایران در حالی که رسماً به موجب "امتیاز ناشی از قرارداد ۱۹۳۳" متعهد شده است قوه مقننه این قرارداد را لغو نکند بلکه اختلاف نظر در مورد آن را به داوری ارجاع کند، نمی‌تواند یکجانبه صنعت نفت را ملی اعلام کند. سخن گفتن از پرداخت غرامت بدون آنکه بریتانیا در صنعت نفت دخالت داشته باشد بی‌معناست زیرا اگر صنعت نفت با لیاقت و کفایت اداره نشود امکان پرداخت هیچ‌گونه غرامتی وجود نخواهد داشت. انگلستان اصل ملی کردن را فقط به عنوان اساسی برای مذاکره پذیرفته است. اگر به خاطر قرارداد با نیروی دریایی نبود، شرکت نفت ایران و انگلیس برای فروش مقدار فراوان نفتی که در اختیار داشت با مشکلی بزرگ روبرو می‌شد و در نهایت ایران مبالغ کمتری به عنوان حق امتیاز دریافت می‌کرد. اقدامات اقتصادی مورد اشاره مصدق نه برای زیان رساندن به ایران بلکه برای حمایت از اقتصاد انگلستان طراحی شده‌اند. دلیل اینکه شرکت‌های بزرگ نفتی ملی شده ایران را نمی‌خرند فشار بریتانیا نیست بلکه این است که آنها به خرید و فروش نفت در ابعاد کوچک علاقه‌ای ندارند.

## ملی کردن نفت ۲۵۳

سرانجام شرکت نفت ایران و انگلیس امکان دستیابی به حساب‌ها را به ایران داده است و برخلاف تهمت‌های ناروای مصدق این شرکت با کارمندان ایرانی خود رفتاری محترمانه داشته است و این در گزارش‌های هیئت اعزامی اداره بین‌المللی کار در سال ۱۳۲۹ ثبت شده است.<sup>۱۰۱</sup>

تا بازگشت مصدق از لاهه در ماه خرداد، وضع اقتصادی وخیم‌تر شده بود. کسربودجه ماهیانه بر اساس مخارج روزانه به نقل از رئیس خزانه‌داری ۴۶۰ میلیون ریال بود. منابع درآمد داخلی، از جمله ظرفیت قرض دادن بانک ملی، تقریباً به پایان رسیده بود. برداشت از ذخایر طلا یا انتشار اسکناس جدید مستلزم اجازه مجلس بود، و این گزینه اخیر به احتمال زیاد تورم را به افزایشی دم‌افزون دچار می‌کرد. دولت به پول نیاز داشت و برای کمک چشم به امریکا دوخته بود، ولی در این دوره مقامات امریکا در انتظار دولت ایرانی بعدی بودند. مقامات بریتانیا و امریکا تصور می‌کردند که نیازهای جاری روی هم انباشت شده است و به مرزی رسیده است که احتمال تخفیف دادن آنها با کمک خارجی وجود دارد اما فقط از این راه برآورده نمی‌شوند. نتیجه این بود که مرحله‌ای حساس در موقعیت سیاسی و مالی ایران به سرعت نزدیک و تغییر دولت به احتمالی جدی بدل شده بود.<sup>۱۰۲</sup>

---

<sup>101</sup> . Talking Points, 10 June 1952, FO 371/98691.

<sup>102</sup>. FO 371/98690 EP 15314/167.

